

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تخريف نالذيرى و
حديت قرآن كريم

استاد فرزانة حضرت آيت الله نونام

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
پیش‌گفتار		۷
پیش‌زمینه‌های بحث تحریف		۱۵
جمع‌آوری قرآن مجید		۱۶
قرآن یک کل است نه کلی		۱۷
نمونه‌ای از آیات مصونیت قرآن		۱۹
استحسانات تحریف ناپذیری		۲۱
تدوین قرآن کریم		۲۴
محدودیت امکانات		۲۹
استفاده از حافظه		۳۱
تحریف و حجیت؛ دو امر متفاوت		۳۴
حجیت قرآن موجود		۳۴
تحریف آیات ولایت		۳۹
تعامل عصمت با قرآن موجود		۴۱
قرآن حضرت امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>		۴۴
سند قرآن مجید		۵۱
دلالت ظنی آیات		۵۴
تواتر قراءات		۵۵

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: تحریف ناپذیری و حجیت قرآن کریم / محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۴ ص: مصور (رنگی).
 شابک: ۸ - ۲۰ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 یادداشت: فیپا.
 موضوع: قرآن - - تحریف.
 موضوع: قرآن - - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
 رده بندی کنگرد: ۳ ت ۸ ن / ۲ / BP۸۹
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
 شماره کتابخانه ملی: ۲۷۵۸۸ - ۸۵ م



تحریف ناپذیری و حجیت قرآن کریم

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نکین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ۷۶

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۳۶۴

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoanam.ir

ISBN: 978-964-2807-20-8

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نتیجه و خلاصه.....	۵۸
اهل سنت و اصل تحریف.....	۶۲
اقسام تحریف و جگونگی آن.....	۶۵
تحریف به زیاده و نقصیه.....	۶۶
نقد و بررسی مسأله‌ی تحریف.....	۶۸
دلایل تحریف ناپذیری قرآن کریم.....	۷۱
اخبار ثقلین.....	۷۳
نقد و بررسی.....	۷۴
خلفای جور و امکان وقوع تحریف.....	۸۰
تحریف در غیر صدر اسلام.....	۸۳
خلفا و وصول همه‌ی آیات.....	۸۴
سکوت در مقابل تحریف!.....	۸۶
تفاوت امر خلافت با قرآن مجید.....	۸۸
شواهد تحریف.....	۹۰
روایات باب تحریف.....	۹۰
روایات مشابهت.....	۹۱
روایات قرآن حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام).....	۹۴
جمع آوری قرآن مجید.....	۹۹
احادیث جمع آوری.....	۱۰۰
اسناد و مدارک.....	۱۰۳
نقد و بررسی این ادعا.....	۱۰۴
مجموعه‌ای کامل.....	۱۰۶
واقعیت‌ها و انکارها.....	۱۰۹

پیش‌گفتار

قال رسول الله ﷺ: «إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي؛ أهل بيتي، وأنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض»^۱.

اهمیت و عظمت قرآن مجید و اهل بیت معصومین (علیهم السلام) از این حدیث شریف به طور گویا و روشن به دست می‌آید و حوادث، مشکلات و شبهات فراوان نسبت به آن دو ثقل بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در دو عنوان «تارک» و «لن یفترقا» به خوبی در نظر گرفته شده است. بدون شک قرآن مجید اساس دین است و حضرات معصومین (علیهم السلام) بنیان‌گزاران حقیقی آن می‌باشند و هر یک از آن دو ثقل گرانسنگ در کنار یکدیگر

۱- بصائر الدرجات، تهران، علمی، ۱۳۶۲ ه.ش، ص ۴۳۳.

معنای خاص و کامل خود را می‌یابند. هرگز نمی‌توان قرآن مجید را بدون ترجمان زلال و شیوای حضرات معصومین علیهم‌السلام به درستی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار داد و آثار آن را مشاهده نمود؛ همان‌طور که حضرات معصومین و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام را بدون قرآن مجید نمی‌توان شناخت؛ هرچند چهره‌ی وجودی و حقیقی آن حضرات علیهم‌السلام، جز در آیات باهره‌ی الهی قابل مشاهده نمی‌باشد.

در طول تاریخ اسلام و مسلمین، تمام ناجوانمردی‌های بیگانگان داخلی و خارجی بر پیکره‌ی مقاوم این دو وزنه‌ی اساسی دین و حقیقت و چهره‌های پاکی و درستکاری وارد گردید و جفاکاری و ستم‌پیشگی را بر آن دو قامت رسا هموار نمودند. عترت و اهل بیت علیهم‌السلام درگیر حوادث شوم و تهاجم و نامردی‌های فراوانی در طول ایام عمر خویش گردیدند ولی با همه‌ی آن مشکلات در راه اقامه‌ی عدل و انصاف، از بذل و بخشش موجودی خویش ذره‌ای دریغ نداشته و کوتاهی به خود راه نداده و در نهایت استواری و مقاومت بر تمامی پلیدی‌ها چیره

گردیده و با شهادت و ایثار جان خویش، خط بطلان بر تمامی اندیشه‌های باطل و کردارهای فاسد و عناصر مفسد کشیده و چهره‌ی زیبای حق را بدون حجاب ظاهر ساختند.

قرآن مجید، این کتاب الهی و زبان گویای حق، در طول تاریخ، مشکلات فراوانی به خود دیده و انحرافات و ناسپاسی‌های بسیاری را از همه - اعم از دشمنان دوست نما و غیر آن - مشاهده نموده است که تاریخ بهترین گواه برای این ناروایی‌ها می‌باشد.

قرآن کریم، این ناموس حق و عهد الهی، تنها روش و منش درست اندیشه و عمل برای همه‌ی موجودات در همه‌ی عوالم هستی است و این شناسنامه‌ی موزون هستی به عنوان هدف کامل در جهت شناخت معانی و حقایق، در سایه‌ی روشنگری‌های حضرات معصومین علیهم‌السلام بهترین مربی بشریت است.

قرآن کریم، معجزه‌ی معقول و مستمر شریعت اسلام و رسول خاتم صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و محدود به زمان و مکان خاصی نیست و شفای درد سینه‌های سوخته و صافی اهل حق در تمام

زمان‌هاست و برای ظالمان و ستمگران، سرکوب‌گری سخت‌کوش می‌باشد.

این کتاب آسمانی و تحفه‌ی الهی آنچه را مورد نیاز بشر در همه‌ی زمان‌هاست بیان داشته و اسرار آفرینش و رموز شناخت و شناسایی حضرت حق را در لابه‌لای پرده‌ها با ظرافت و لطف تمام بیان نموده است.

در این که قرآن مجید بهترین طریق فهم حقایق است و در آن آگاهی‌های لازم و ضروری برای همه‌ی بندگان خدا وجود دارد شکی نیست؛ چرا که سراسر آیات الهی بیانگر این حقیقت است. بر همین اساس، قرائت و تدبّر و در محضر قرآن بودن مورد سفارش خاص قرار گرفته و بهره‌گیری از معارف ناب آن مورد اهتمام اولیای معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.

آنچه از ظواهر قرآن و برداشت‌های وصولی آن به دست می‌آید، در صورتی که هماهنگی و همگامی کامل با لسان معصوم داشته باشد، مورد اعتماد و عمل است و ژرف‌نگری و تیزبینی در آن موجب انصراف و انزوای از افکار بلند آن نمی‌گردد.

حقیقت قرآن کریم و عنوان «من خوطب به» اگرچه افرادی خاص و ویژه را شامل می‌شود، برداشت‌های متفاوت ساده‌انگاران و سخت‌نگران را در بر دارد و آن بزرگواران با دید وسیع و بالایی به چهره‌ی ملکوتی قرآن کریم می‌نگرند؛ ولی این حقیقت دلیلی بر انزوا و اندک‌نگری و یا سلب توجه از ظواهر قرآن کریم نمی‌گردد و فهم و برداشت صحیح عالمان به حقایق قرآن کریم را از نظر دور نمی‌دارد؛ بلکه بیانگر نیازمندی شدید ذهن‌های باز و سالم همه‌ی انسان‌ها و اهل ایمان به حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.

نکته‌ای که از گفتار حکیمانه‌ی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌توان به دست آورد این است که قرآن مجید، اگرچه تنها کتاب کامل و جامع آسمانی است که در میان انسان‌ها باقی مانده، هرگز از این بیان نورانی، انکاری نسبت به مشکلات قرآن به دست نمی‌آید و منافاتی با امر تأسّف‌بار تحریف ندارد و می‌توان گفت: حجیت قرآن مجید تنها از شیوه‌ی برخورد ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و سفارش و تأیید و تکریم آن حضرات علیهم‌السلام نسبت به آن فهمیده می‌شود و بدون عصمت و دور از حریم

شریف ایشان، دلیل محکمی بر حجیت و کامل بودن قرآن کریم وجود ندارد و کسانی می‌توانند قرآن مجید را اساس محکم دیانت اسلام به شمار آورند که ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را معصوم و امام و بیانگر واقعی قرآن مجید بدانند و حجیت آن را در گرو شیوه‌ی برخورد و قبول آنان بدانند. تحریف قرآن مجید و یا عدم تحریف آن، از مباحث پیچیده و پرمخاطره‌ی تاریخ اسلام می‌باشد که مسایل عقیدتی و اجتماعی فراوانی را در طول تاریخ در بر داشته است. رد و پذیرش این بحث اگرچه جهات دینی، علمی و فرهنگی مختلفی را به همراه دارد، جهت‌گیری‌های مذهبی و فرقه‌ای در آن بیش‌تر نقش داشته است.

بسیاری از افرادی که این بحث را مطرح نموده و در این زمینه مباحثی را مطرح کرده‌اند، به طور جدی و منطقی بحث نکرده و تنها جهات عقیدتی یا شعارهای فرقه‌ای را در آن مدنظر داشته و بیش‌تر عنوان دفاع و یار د و قبول نسبی را در بر داشته است.

کسانی که این بحث را به عنوان رفع اتهام و یا با دید سیاسی و تبلیغاتی دنبال می‌کنند،

نوشته‌های آنان ارزش علمی و تحقیقی ندارد و تنها جهت مسلکی و قومی یا سیاسی و تبلیغی در آن نقش دارد. این بحث، به کفر و ایمان ارتباطی ندارد و این بحث، تنها موضوعی نظری و مسأله‌ای علمی و عقیدتی است که باید با احتیاط تمام و با اهتمام منطقی و جدی آن را دنبال نمود و در جهت چگونگی نتیجه، به هیچ فرد یا گروهی خاص قول حمایت نداد تا این امر مهم تحقیقی گردد؛ بدون آن که چوب و چماقی کشیده شود و تکفیر و تفسیقی بپاگردد.

نویسنده حاضر، این بحث را به طور خلاصه و فشرده و با حذف دلایل مفصل و غیر علمی و تمسکات مخدوش حامیان و منتقدان، به صورت منطقی و استدلالی پی می‌گیرد و نقاط مثبت و مشکلات اساسی آن را منصفانه عنوان می‌نماید و وجدان علمی و عقیدتی همگان را بر آن گواه می‌گیرد و به طور کوتاه، جهات تفصیلی بحث را به نقد و بررسی می‌گذارد تا این موضوع دینی و امر مهم اسلامی خود را به‌خوبی نشان دهد و از پرده‌ی ابهام بیرون آید.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

پیش‌زمینه‌های بحث تحریف

روایات مختلفی در زمینه‌ی تحریف قرآن مجید وارد شده است که نمی‌توان همه‌ی آن را به طور کلی نادیده گرفت؛ زیرا از حیث سند و دلالت مشکلی ندارد؛ اگرچه در جهت نوع تحریف، دلالت آن یکسان نیست و از این جهت اجمال دارد. پس پذیرش تمامی آن روایات با هر نوع از تحریف و یا طرد کلی همه‌ی آن‌ها نظر صحیحی نمی‌باشد و می‌توان هر یک را به عنوان عقیده‌ای افراطی و نظریه‌ای بدون دلیل معرفی نمود.

آنان که قرآن مجید را دور از هر گونه شبهه و توهّمی در زمینه‌ی تحریف می‌دانند و کسانی که قرآن کریم را فاقد حجّیت می‌دانند و موقعیت ارزشی و کلام الهی بودن آن را مورد پرسش قرار

می دهند، به طور جدی دچار انحراف و کج روی گشته و در زمره‌ی جاهلان و گمراهان می باشند و نظرات آنان ارزش علمی ندارد و در ردیف مردمان متعصب و ناآگاه به شمار می آیند.

البته، اعتقاد به نوعی از تحریف قرآن کریم که حجیت آن را مورد خدشه قرار ندهد و حمایت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را در بر داشته باشد ایجاد مشکل نمی نماید و این گونه اعتقاد در زمان غیبت برای مؤمن به کتاب الهی و سنت معصومین علیهم السلام کافی می باشد و این عقیده، گذشته از آن که مشکل عمل به قرآن مجید را برطرف می سازد، نیازمندی قرآن موجود را به حضرات معصومین علیهم السلام در ظرف ناسوت اثبات می نماید.

جمع آوری قرآن مجید

موضوع جمع آوری قرآن مجید اگرچه از بحث تحریف قرآن مجید متمایز است، با یکدیگر همراهی تنگاتنگی دارد؛ زیرا همه‌ی این حوادث شوم تاریخی در عرض هم اتفاق افتاده و مربوط به بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صدر اسلام است.

بعد از این اتفاق شوم و شیطانی، در تاریخ پر

فراز و نشیب اسلام حادثه‌ای مانند آن نسبت به اصل قرآن مجید پیش نیامده است و قرآن مجید به طور ثابت و یکنواخت در دسترس همه؛ اعم از دوست و دشمن بوده و در متن جامعه و شریعت باقی مانده است و همه‌ی مسلمین نسبت به آن اتفاق کامل و به طور نسبی نظر واحدی دارند. امروزه، قرآن مجید در دنیای بشری به عنوان سندی ثابت و مورد اطمینان مطرح است و از نفوذ علمی و عملی اجانب و بیگانگان و دوستان نادان و دشمنان فکری و ستیزه جو و حيله گر مصون و محفوظ مانده است.

قرآن یک کل است نه کلی

توجه به این مطلب در بحث تحریف بسیار ضرورت دارد که طرفداران تحریف و یا نفی آن بیش تر در جهت اثبات مدعای خود به دلایل کلی تمسک می کنند و گویی قرآن کریم را امری کلی و بحث از آن را بحثی ذهنی می پندارند؛ در حالی که آنچه به نام قرآن در میان مسلمین می باشد، مجموعه‌ای از آیات الهی است که تمام آن عنوان قرآن به خود گرفته و قرآن کریم موجود یک کل است و آیات آن اجزای به هم

نشسته‌ی آن می‌باشند و بحث کلی و جزئی در کار نیست و باید نسبت به آن نظر کلّ و جزء داشت؛ نه کلی و جزئی.

قرآن موجود امری خارجی و شخصیتی واقعی می‌باشد که در طول زمان، حوادث شوم و ناگواری برای آن پیش آمده است که باید درباره‌ی هر یک از مسایل آن در جهت نفی و اثبات، بیش‌تر به قراین تاریخی توجه داشت و در جهت تحقیق و بررّسی مسایل آن به امور عینی و خارجی بیش‌تر عنایت نمود.

حوادث شوم مختلفی که برای قرآن موجود پیش آمده است همانند: تحریف و جمع‌آوری را باید به طور تحلیل کشفی، همچون امری حقوقی مورد مطالعه قرار گیرد و مشکلات پیچیده‌ی آن همچون حوادث جناحی باید با دقت تمام مورد کشف و بررّسی قرار گیرد.

حوادث شوم و جنایاتی که از سوی اجانب و بیگانگان و دشمنان داخلی نسبت به قرآن کریم اتفاق افتاده، باید هم‌چون جنایاتی که در تاریخ نسبت به حضرات معصومین علیهم‌السلام و به‌ویژه حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام

اتفاق افتاده است را به دیده‌ی عینی نظر نمود و همانند کشف یک قتل و یا یک سرقت مهم و یا یک جنایت پیچیده مورد بررسی دقیق قرار داد و در جهت اثبات حقیقت و کشف واقعی آن به دلایل خارجی و قراین عینی موجود و انگیزه‌های جانبی توجه کامل داشت و باید تمامی آن جهات را به دقت و با کارشناسی نقد و بررسی نمود تا حقیقت امر به‌خوبی روشن گردد و صورت محسوس و ملموس به خود گیرد و حجّیت تجسّمی پیدا کند.

نمونه‌ای از آیات مصونیت قرآن

با آوردن چند آیه از قرآن مجید در جهت رد و با قبول این بحث خارجی و عینی نمی‌توان ثابت نمود که در قرآن کریم تحریفی رخ داده است یا نه؛ زیرا مفاهیم آیات الهی از چنان کلیتی برخوردار است که با اقسام فراوانی از معانی و تصورات می‌تواند همراه شود و مورد توجه قرار گیرد و هر آیه تحمل پذیرش وجوه فراوانی از معانی مختلف را دارد.

به صرف طرح آیاتی؛ مانند: ﴿نحن نزلنا الذکر و

إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ^۱ و یا «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا يَرِيبُ فِيهِ»^۲

نمی‌توان اصل تحریف را تخطئه نمود و بحث جمع آوری قرآن کریم را نادیده گرفت؛ زیرا در یک یک کلمات و جملات این آیات پرسش‌هایی پیش می‌آید که صراحت و ظهور را از آن می‌گیرد و آیات را مجمل می‌سازد.

آیا می‌توان به آسانی روشن نمود که مراد از ذکر و یا نوع حفظ و یا کتاب و عدم وجود ریب چه می‌باشد؟ ولی مسلم است که با اندک توهّمی، اجمال و ابهام همراه آیات می‌گردد؛ گذشته از آن که امری کلی هیچ‌گاه نمی‌تواند اثبات یک کل خارجی نماید و وحدت «لا بشرط» که لحاظ ذهنی است و «بشرط لا» که لحاظ خارجی است، کارساز نمی‌باشد. اضافه بر این بیان که دلالت نفس شیء بر شیء، خود مورد پرسش قرار خواهد گرفت و مشکل می‌توان آیاتی را مسلم پنداشت و با برداشت‌های عمومی از آن، نفی اشکال از تمامی آیات و اصل قرآن نمود؛ در حالی که

۱- حجر / ۹.

۲- بقره / ۲.

آیات مدافع با دیگر آیات قرآنی مورد پرسش عمومی قرار می‌گیرد.

استحسانات تحریف ناپذیری

در جهت رد تحریف نمی‌توان خود را با پاره‌ای از استحسانات ذهنی و امور عادی سرگرم نمود و پنداشت که با عنوان کردن این گونه امور، از تحریف رفع مشکل می‌گردد.

تشبیه این معجزه‌ی الهی و تنها رمز کلی و سالم کتاب‌های آسمانی که سراسر همراه تقدیر و اسرار الهی می‌باشد با امور عادی و برخوردارهای همگانی و ذهن‌های سطحی چندان مناسب نیست و نمی‌تواند کارساز باشد.

برای اثبات عدم تحریف نمی‌توان به این گونه ادّله‌ی سست و امور عادی تمسک کرد که هر کس کتابی می‌نویسد و یا قانونی را وضع می‌کند و یا هر فردی که می‌خواهد از دنیا برود و یا از موقعیت مهمی جدا شود، در فکر حفظ و استمرار آن قانون و تثبیت موقعیت خود می‌باشد؛ حال چگونه می‌توان پذیرفت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آن همه عشق و علاقه‌ای که به لسان وحی دارد در فکر حفظ و استمرار قرآن مجید

نوده باشد و نسبت به آینده آن، خصوصیات و شرایط لازم را هموار نکرده باشد؟ از این گونه امور نمی‌توان به سادگی نتیجه گرفت که قرآن کریم تحریف نشده است؛ زیرا اصل این کتاب اسرارآمیز الهی و نوع برخورد حق تعالی در نزول و حفظ آن و همین طور نوع برخورد جناب رسول اکرم ﷺ نسبت به قرآن مجید، هم چون برخورد آن حضرت با مسأله‌ی ولایت و امامت چنان بلند و آمیخته با اسرار می‌باشد که نباید آن را همچون امور و موضوعات عادی انگاشت. ممکن است ما اموری را در نظر بیاوریم که قضا و قدر الهی نسبت به حفظ قرآن چیزی غیر از آن را در نظر داشته باشد و شاید حفظ قرآن کریم و عدم پیدایش ریب در حریم آن به وجود همین نوع از ریب و تحریف بوده باشد.

به طور مسلم، تدوین قرآن مجید به انقطاع کامل وحی بستگی دارد و این امر به طور تمام بستگی به قطع شدن حیات صوری آن جناب دارد و امر تدوین و جمع آوری آیات قرآنی تکلیفی ولایی می‌باشد و از وظایف امام معصوم است که با کمال تأسف با انحراف مسلمین به

سردمداری کفر و نفاق و جهل از امامت معصوم ﷺ بعد از رسول اکرم ﷺ باعث شود که اشکالات آن و خدشه‌های فراوانی در جمع آوری قرآن به وجود آید و با آن که امام معصوم ﷺ نسبت به این امر بی‌تفاوت نیست یا این وجود نمی‌توان صحت کامل را درباره‌ی این عمل از جانب مسؤولان غیر معصوم اثبات نمود.

پس به طور قطع می‌توان گفت: یکی از موارد عمده‌ی انحراف مسلمین در جهت جمع آوری قرآن مجید به واسطه‌ی انحراف از امر امامت معصوم است و همین انحراف علت تمامی نابسامانی‌های دیروز و امروز مسلمین گردیده است.

بنابراین، نمی‌توان موضوع عدم تحریف قرآن کریم را با طرح ظواهری از آیات یا امور ذهنی و عادی اثبات نمود؛ چراکه باید در جهت اثبات این واقعیت تاریخی و جهات مثبت و منفی آن به زمینه‌های عینی و شواهد تاریخی رو آورد. البته، این بیان به آن معنا نیست که از آیات الهی و شواهد عدم تحریف به آسانی می‌توان گذشت؛

زیرا باید در جهت نفی یا اثبات تحریف، تمامی طرق و مدارک قوی و ضعیف را شناسایی کرد و نسبت به هیچ مدرکی بی تفاوت نبود و به آسانی از آن روی نگرداند.

تدوین قرآن کریم

مطلبی که بسیاری از منکران تحریف قرآن مجید ادعا کرده اند این است که در زمان جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله مدوّنی وجود داشته که قابل مراجعه‌ی خواص بوده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

می‌توان به آسانی و به طور قطع این امر را انکار نمود و گفت: هرگز چنین مجموعه‌ی مدوّنی در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود نداشته و صاحبان قرآن و نویسندگان وحی نیز از چنین مجموعه‌ی کاملی بی‌بهره بوده‌اند. ادّعی وجود چنین مجموعه‌ی مدوّنی ابتدا نیازمند دلیل قاطع و محکمی می‌باشد که وجود ندارد و اگر چنین مجموعه‌ای به نام قرآن کریم در آن زمان وجود می‌داشت، همه‌ی مسلمین و به‌ویژه اهل ولایت از آن باخبر بودند و مورد استفاده و استناد همگان قرار می‌گرفت و چنین اتفاقات

شومی در تاریخ قرآن کریم رخ نمی‌داد و زمینه‌ای برای جمع آوری و یا تحریف قرآن به وجود نمی‌آمد. این موضوع را نیز نمی‌توان ادعا کرد که چنین قرآن مدوّنی وجود داشته، ولی بعد از شهادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را از بین برده‌اند؛ زیرا گذشته از آن که کسی ادعای چنین امری را نکرده پیوستگی زمانی مسلمین به قرآن و اسلام و جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگز مجال تحقق چنین امری را به کسی و یا گروهی نمی‌داد و اگر در این زمینه کوچک‌ترین مسأله‌ای تحقق می‌یافت، به سرعت مورد نقل همگان از دوست و دشمن قرار می‌گرفت و این موضوع مهم بحثی مفصل پیدا می‌کرد و در صورت تحقق این امر امروزه بحثی به بحث‌های دیگر اضافه شده بود. با شرایط حاکم بر جامعه و زمان جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله که سواد خواندن و نوشتن در میان مسلمین بسیار کم بوده و امکانات نوشتن زیاد وجود نداشته و با محدودیت افراد مسلمان هر یک می‌توانسته مقداری از آیات الهی را که به زبان مادری آن‌ها بوده به آسانی از حفظ داشته باشند و جزو محفوظات خود قرار دهند و

فراوان قرائت کنند. بعضی از افراد آیاتی را روی سطوحی خاص نوشته و از آنها استفاده می‌کردند و مورد قرائت قرار می‌داده‌اند. اگر سوادى در حد محدود وجود می‌داشت، هر یک از مسلمین که از قدرت نوشتن برخوردار بوده و امکانات نوشتار را هم داشته، به قدر وجود امکانات خود، مقداری از آیات قرآنی را نسخه‌برداری کرده و در کاغذ یا روی استخوان و پوست و چیزهای دیگر ثبت می‌نموده تا مورد قرائت و استفاده خود قرار داده باشد.

پس می‌توان به آسانی این امر را باور داشت که قرآن کامل و مجموعه‌ی مدونی در میان نویسندگان وحی یا مسلمین وجود نداشته و امکانات فراوانی نیز در این زمینه مورد استفاده واقع نگردید و تنها در حد محدود و کم این امر می‌توانسته صورت پذیرد که در حکم امور شخصی و یادداشت‌های فردی به حساب می‌آید و نمی‌توانسته قرآنی کامل را تدوین و تکمیل نماید.

در آن زمان، تلاوت و قرائت قرآن مجید و حفظ آیات الهی و تدبّر و تفکر در آیات قرآنی در

میان مسلمین معمول و متداول بوده و امری مهم و مورد اهتمام به حساب می‌آمد و از جانب رسول اکرم ﷺ مورد سفارش فراوان قرار می‌گرفته است.

طرح، یادآوری، بحث، مناظره و پرسش و پاسخ پیرامون آیات الهی در میان مسلمین صدر اسلام امری عادی و عمومی به حساب می‌آمد و هر کس موجودی خود را از آیات قرآنی به کار می‌بست و استفاده و استشهاد به آن می‌نمود؛ بدون آن که قرآن مدوّن و یا مجموعه‌ی منظم و واحدی از آیات در میان آن وجود داشته باشد.

آیات قرآنی با آن فصاحت و بلاغت و شیرینی منحصر به فرد خود به‌ویژه در ذایقه‌ی مردمان آن زمان که زبان مادری آن بوده، چنان جاذبه‌ای را داشته که هر مسلمان بی دفتر و کاغذ و قلمی، مقداری از آیات را در حافظه داشته و خود را با آن مأنوس می‌ساخته و در زندگی به کار می‌بسته است. به خلاف امروز که قرآن اگرچه مجموعه‌ی مدوّن و ثابتی می‌باشد، کم‌تر مسلمانی احاطه بر آیات الهی دارد و کسانی که تمام یا مقداری از آن را در خاطر و حافظه‌ی خود دارند، بیش‌تر جهت

حرفه و پیشه و به دست آوردن پول و شهریه از آن استفاده می‌برند و از حالت خاص قرآن بودن بیرون آمده است.

مجموعه‌سازی قرآن کریم بر انقطاع کامل وحی متفرع است و جمع‌آوری آن در زمان حیات ناسوتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرض کاملی ندارد و دلیل قطعی و محکمی بر وجود مجموعه‌ای مدون در زمان آن جناب وجود ندارد. البته، جمع‌آوری و تدوین قرآن کریم امری مسلم و ضروری است و به بعد از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله مرتبط است و در حیظه‌ی مسؤولیت امام معصوم علیه السلام می‌باشد.

اگرچه با انحراف مسأله‌ی خلافت و تصدی بناحق از سوی غیر معصوم، جمع‌آوری قرآن کریم دچار مشکل گردید و نمی‌توان آن را کاری تمام و کامل به حساب آورد؛ ولی چنین نبوده که خلفای جور و غاصبان منصب خلافت در این زمینه بتوانند نیات پلید خود را براحتی انجام دهند؛ زیرا نزدیکی به زمان نزول آیات الهی و درک حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسأله‌ی جمع‌آوری و تدوین آیات الهی را آسان‌تر ساخته بود؛ اگرچه

این امر نباید خالی از خلل به حساب آید.

به طور مسلم خلفای جور و ایادی باطل، جز ریاست و جاه و جلال نقش عمده‌ی دیگری در جهت تدوین و جمع‌آوری آیات الهی نداشته‌اند؛ به‌خصوص که هیچ کدام اهل حفظ و نوشتن قرآن نبوده‌اند و از کم‌ترین عاملان و حاملان آیات الهی به حساب می‌آمده‌اند.

البته، این‌که تحقق چنین امری از اختیار معصوم خارج گردیده است، خود زمینه‌ی انحراف را تقویت می‌کند و جای دغدغه را باز می‌نماید و اگر نقصانی رخ داده یا اختیاری نبوده و یا درباره‌ی فضایل و حقوق حضرات معصومین علیهم السلام و به‌خصوص حضرت امیر مؤمنان علیه السلام بوده و دیگر موضوعات قرآنی زیان و ضرر محسوسی برای خلفای جور نداشته است تا داعی و انگیزه‌ای بر تحریف آن داشته باشند.

محدودیت امکانات

موضوعی که باید در زمینه‌ی تحریف بسیار مورد دقت و توجه قرار گیرد وسایل و امکانات زمان نزول برای نوشتن آیات الهی می‌باشد و باید روشن گردد که در آن زمان کاغذ و یا حریر و

یا چیزهای دیگری؛ مانند: چوب و پارچه و استخوان که امکان نوشتن بر روی آن بوده تا چه میزان بوده است.

به طور مسلم می‌توان باور داشت که آن زمان امکانات وسیعی در زمینه‌ی نوشتار وجود نداشته و روابط محدودی بین مردم مکه و مدینه با دیگر ممالک متری و پیشرفته وجود داشته است.

مکيان چه در جهت آموزش و چه در جهت نوشت افزار مشکلات فراوانی داشته‌اند؛ هرچند نظریه‌ی عدم وجود امکانات در آن زمان نیز نیازمند اثبات است.

پس امکانات مسلمین صدر اسلام هم در جهت سواد و نویسندگی و هم در جهت نوشت افزار، بسیار محدود بوده است و فقط دسته‌ای از آنان امکانات محدودی برای کتابت در اختیار داشته‌اند و بیش‌تر مسلمین آیات قرآنی را در حافظه‌ی خود ثبت می‌نمودند و با آن مانوس می‌شدند و آیات را سینه به سینه در میان خود منتقل می‌کردند و با تحریض و ترغیبی که از ناحیه‌ی شخص رسول اکرم ﷺ می‌شد به قرائت

و حفظ و فصاحت و بلاغت آیات و همراه بودن آیات با عقاید و افکار ایشان و هم‌نوعی زبان و لسان قرآن کریم با زبان مادری آنان، حفظ و ثبت آیات الهی، آسان می‌شد و مسلمین بدون نیاز به کتابت، قرآن کریم را در خود به روشنی و وضوح می‌یافتند.

استفاده از حافظه

مردم عادی با فرض بی‌سوادی و نداشتن توانایی نوشتن، می‌توانند فرازهای فراوانی از زبان مادری خود را به آسانی به حافظه بسپارند؛ به خصوص که این فرازها، آیات الهی و بیانات عقیدتی بوده است و این امر اگرچه می‌تواند موجب توسعه و رونق آیات الهی در میان مسلمین و نگهبان عمومی برای حفظ قرآن کریم و عدم اقتدار خلفای جور در جهت دخل و تصرف در آیات باشد، باعث اختلاف شدید در قرائت آیات می‌گردد.

هنگامی که در میان چنین مردمی با چنین موقعیتی از قرآن صحبت می‌شود و شخص رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي» نمی‌توان گفت که

مراد از قرآن کریم و کتاب خدا مجموعه‌ی مدوّنی می‌باشد؛ زیرا کتاب خدا همان آیات الهی است که برای همه‌ی مسلمین - چه خواص اصحاب و چه عوام - شناخته شده و روشن می‌باشد و هر کسی می‌فهمد که مراد حضرت از کتاب الله چیست؛ چرا که وجود آیات الهی را در حدّ وسیع و یا محدودی در خود مشاهده می‌کند و می‌داند سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به چه امری می‌باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روح آیات الهی را پیش از کتابت و نوشتن در میان مردم جایگزین و نهادینه می‌فرمودند و برای آنان آیات الهی را تجسّم می‌نمودند؛ به خلاف قوانین عادی بشری که ابتدا وضع و سپس ثبت می‌گردد و بدون شناسایی عمومی و اجرا و عمل، به فراموشی سپرده می‌شود. پس بخوبی از این بیان روشن می‌شود که مراد از «کتاب الله» چیست و نباید آن را بر مجموعه‌ی مدوّنی حمل نمود که وجود خارجی ندارد و صحیح نیست تصوّر فعلی و اندیشه‌های ذهنی و برداشت‌های خود را بر کتاب الله تحمیل کنیم و اساساً از کتاب الله نوعیت آن به دست نمی‌آید،

ولی می‌توان پذیرفت که کتاب الله در زمان بیان کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله امری شناخته شده بوده و کسی از مسلمین در اطراف رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده که کتاب الله را نشناسد و یا آیاتی از آن را در حافظه‌ی خود نداشته باشد.



تحریف و حجیت؛ دو امر متفاوت

در این قسمت لازم است روشن گردد که دو موضوع متفاوت زیر باید از یکدیگر جدا شود و نباید صورت ملازمی به خود گیرد:

نخست - فرض کمی و کاستی در جمع آوری قرآن مجید؛

دوم - اثبات حجیت قرآن موجود توسط نوع برخورد حضرات معصومین علیهم السلام نسبت به آن در میان مسلمین.

البته، امر دوّم و مسأله‌ی حجیت قرآن موجود، امر اوّل را نفی نمی‌نماید و امر اوّل خدشه‌ای به حجیت قرآن وارد نمی‌آورد و اساساً میان فرض تحریف و کاستی در قرآن و حجیت آن تفاوت است که باید میان این دو امر به طور کامل تمایز قایل شد و هر یک را در محدوده‌ی ویژه‌ی خود قرار داد.

حجیت قرآن موجود

موضوعی که در رابطه با قرآن کریم و بهره‌گیری از آن در فهم و عمل به آن در زمان غیبت مهم می‌باشد حجیت قرآن فعلی است که توسط برخورد حضرات معصومین علیهم السلام بعد از

وقوع آن دو امر بر قرآن تحقق یافته و سفارش آنان به قرآن موجود موجب گردیده که حجیت آن بر همه‌ی مردم - از عوام و خواص - ثابت گردد و کم‌ترین توهمی در جهت اثبات آن وجود نداشته باشد.

سفارش و استناد و اهتمام ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به قرآن موجود بوده است و استشهاد آنان و بیان احکام و استفاده از آیات قرآن موجود، گویاترین دلیل برای حجیت قرآن کریم می‌باشد و آن را از هر گونه رخنه‌ی سوئی می‌رهاند و به طور استوار و ثابت باقی نگاه می‌دارد و معنای عدم افتراق عترت و کتاب الله است همین که باید مورد توجه تمام قرار گیرد.

اگر قرآن موجود خدشه و شبهه‌ی اساسی داشت و به گونه‌ای بود که بر اثر تحریف، ارزش عملی خود را از دست می‌داد، بر حضرات معصومین علیهم السلام لازم بود که ابتدا و به طور آشکار آن را بیان فرمایند و در صورت امکان نداشتن و لزوم تقیه - بر فرض وجود ظرف تقیه - ضروری بود که این امر مهم را در میان خواص عنوان نمایند و موارد متفاوت آن را با قرآن کریم به طور

منظم مطرح ساخته و پیروان صدیق خود را از آن آگاه سازند و آن‌ها را از انحرافات عقیدتی برهانند؛ حال آن‌که ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به طور مداوم حمایت از همین قرآن موجود نموده و همگان را به آن سفارش می‌فرمودند و اصحاب سرّ خود را به آن ارجاع می‌دادند و آنان نیز به طور مداوم در محضر همین قرآن بوده و از همین قرآن استفاده می‌نمودند و آن را قرائت می‌کردند و به آن استناد و استشهاد داشته‌اند.

اگر قرآن موجود صلاحیت عملی کامل را نداشت، مهم‌ترین کار بر عهده‌ی معصوم علیهم‌السلام این بود که حقیقت را بیان کند و به طور مسلم جای هیچ‌گونه اهمال و تقیّه‌ای در این زمینه نبود و دست‌کم آنان می‌بایست در میان اصحاب سرّ خود و در فرصت‌های مناسب، تحریف‌های آن را بیان می‌فرمودند و برخورد و تعامل معصومین علیهم‌السلام اگرچه اشکال جمع آوری و تحریف را برطرف نمی‌سازد، ولی حجیت آن را محرز و از هر توهمی دور می‌گرداند.

در زمینه‌ی مخالفت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام با قرآن موجود و تعدادی از آیات آن، از بعضی

روایات، بیاناتی به دست می‌آید که با بیان قبلی ما منافات دارد و از آن چنین به دست می‌آید که حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام قرآن حضرت امیر مؤمنان علیهم‌السلام را در پنهانی قرائت می‌نموده‌اند و گاه در میان خواص از دوستان، بعضی از آیات قرآنی را به نوع دیگری قرائت می‌نموده‌اند و از قرائت معمولی در انظار منع می‌کرده‌اند که تمام این امور گذشته از ضعف روایی، گاه از ضعف در دلالت نیز رنج می‌برد و مراد از آن به‌خوبی روشن نیست و می‌تواند در این زمینه بسیاری از بیانات، برداشت‌های راوی و یا اهل حدیث باشد.

هنگامی که حضرت می‌فرماید: «کنتم خیرُ أُمَّةٍ»^۱ خیر ائمه منظور می‌باشد بیان این مطلب تحریف را به طور روشن نمی‌رساند و می‌تواند معنای دقیق‌تری داشته باشد و آن حضرت می‌خواهد با این بیان روشن نماید که ارزش دین امت به ائمه و امامان معصوم آن است و کسانی که تبعیت از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام دارند در این

۱- آل عمران / ۱۱۰.

موقعیت ارزشی قرار می‌گیرند و در غیر این صورت، ارزشی برای امت منهای امام معصوم نمی‌باشد. چگونه می‌توان باور کرد افراد جنایت‌کاری که احکام خدا را به بازی گرفتند و اولیای الهی را قطعه قطعه کردند در زمره‌ی بهترین امت‌ها باشند!

پس می‌توان گفت: چنین نیست که حضرت می‌خواهد بفرماید که این آیه تحریف شده و مراد از امت، ائمه است، بلکه نظر مبارک ایشان این است که خیر امت به خیریت ائمه‌ی آنان است. بنابراین، اگر شخص راوی و یا محدث و عالمی از این بیان تحریف را برداشت نماید، فهم شخصی وی می‌باشد و لسان معصوم بر آن حمل نمی‌شود.

قرآن حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به طور یقین نزد حضرات ائمه علیهم السلام محفوظ بوده و اسرار موجود در آن در اختیار حضرات معصوم علیهم السلام قرار دارد و قرائت آن برای حضرات ائمه علیهم السلام امر جدیدی نمی‌باشد، ولی از تمامی این برداشت‌های احتمالی نمی‌توان به دست آورد که اضافات موجود در آن مجموعه، آیاتی است که در قرآن

موجود نمی‌باشد و همین طور نمی‌توان نتیجه گرفت که آن اضافات چه مقدار بوده و چگونه مطالبی را عنوان کرده است و همین طور نمی‌توان از قرآن حضرت امیر مؤمنان علیه السلام تحریف قرآن موجود را نتیجه گرفت و بر فرض تحریف، نمی‌شود نتیجه گرفت که تحریف آن به گونه‌ای است که زیان کلی به قرآن موجود وارد می‌سازد و با آن که اصل تحریف مورد قبول ما می‌باشد، حجیت آن مانع از هر گونه تزلزلی می‌گردد و با وجود چنین حجیت فعلی، زیانی به قرآن موجود نمی‌رسد.

تحریف آیات ولایت

چیزی که در باب تحریف می‌توان باور داشت و از جانب خلفای جور بر آن داعی در کار بوده، حذف بعضی از بیاناتی است که درباره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و خلافت و ولایت و امامت آن حضرات بوده است؛ همان طور که نسبت به آیه‌ی غدیر خم و دیگر موارد سند آن موجود است و می‌توان در جهت اثبات آن همت‌گماشت، ولی حذف و یا تغییر این موارد و امثال آن زیانی به قرآن موجود نمی‌زند و وجود

انگیزه بر تحریف در این جهت اثبات داعی در جهات دیگر نمی‌کند و چنین نقیصه‌ای در قرآن موجود با حتمی نبودن آن، تحریف را در تمامی قرآن اثبات نمی‌کند و حجیت آن را مورد خدشه قرار نمی‌دهد.

ممکن است سؤال شود: مصالح عمومی اسلام و مسلمین ایجاب می‌کرده که حضرت علی علیه السلام در زمینه‌ی قرآن کریم همچون مسأله‌ی ولایت و خلافت رفتار ننماید و اقدامات قاطعی نداشته باشد وگرنه می‌توانست همچون باب ولایت به طور مستقل وارد گردد و جهات متفاوت را عنوان نماید.

در پاسخ باید گفت: اگرچه مصالح عمومی مسلمین در نظر آن حضرت بسیار اهمیت داشته و اگر در این زمینه، نقاط نقص را بیان نفرموده باشند به همین جهت بوده وگرنه حضرت، هیچ‌گاه عاجز و ناتوان از بیان حقایق نبوده، ولی چه بسا که مصالح عمومی مسلمین مهم‌تر از اصل قرآن و اساس وحی و عصمت بوده است. پس امری که آن حضرت را در این زمینه به سکوت واداشته، لازم نبودن بیان جهات نقص

بوده که مصالح عمومی مسلمین را در بر داشته است وگرنه حضرت می‌توانسته با همان سکوت و سکینه و وقاری که در باب ولایت و خلافت از خود نشان داد و حقیقت را به بهترین صورت عنوان نمود، این امر را نیز به بهترین وجه عنوان نماید و حقایق قرآنی و جهات قوت و نقص آن را تبیین نمایند و مشکلات قرآن موجود را مطرح سازند و چاره‌ی هر یک را بیان نماید و رفع نابسامانی‌های این امر را بر عهده گیرند و بعد از آن حضرت نیز به مرور در زمان‌های آینده توسط حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام تمامی اهداف نظری آن‌ها محقق گردد و قرآن کامل تبیین و حقیقت امر روشن گردد.

تعامل عصمت با قرآن موجود

از نوع برخورد حضرات معصومین علیهم السلام با قرآن موجود به‌خوبی روشن می‌گردد که قرآن حاضر با کم و کاست‌های غیر مضر، همان آیات الهی می‌باشد که از گزند حوادث شوم شیاطین جن و انس محفوظ مانده است. با این بیان می‌توان آیات فراوانی از قرآن مجید را که دلیل بر عدم نقص و ریب نسبت به قرآن مجید می‌باشد

توجیه نمود و آن را مستدل ساخت؛ مانند: ﴿لَا رِيبُ فِيهِ﴾^۱ و ﴿أَنَا لِحَافِظُونَ﴾^۲ و دیگر آیات مشابه که باید عدم ریب و نوع حفظ را در شأن عنایت و حکمت حق تعالی دانست که با فرض حجیت منافاتی با نوعی از تحریف ندارد.

این ثقل عظیم الهی همانند ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در طول عمر ناسوتی خود مورد ابتلا و امتحان همه از دوست و دشمن قرار گرفته و تنها همین دو ثقل است که سنگ محک فساد و پاکی، دوستی و دشمنی، خوب و بدی همگان قرار می‌گیرد.

پس همان‌طور که حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در زمان حیات خود با مصائب و شدائد فراوانی روبه‌رو گردیدند و به سلامت ایفای نقش الهی را به اتمام رسانیدند، قرآن مجید نیز با تمامی مشکلات فراوان و برخوردهای نامناسب، سلامت خود و سعادت خوبان را فراهم نمود و این دو ثقل از یک‌دیگر هیچ‌گونه افتراق و جدایی معنوی پیدا نکردند و تمامی مراتب سیر خود را به‌خوبی دنبال نمودند.

۱- بقره / ۲.
۲- حجر / ۹.

پس همان‌طور که ﴿لَا رِيبُ فِيهِ﴾ و ﴿أَنَا لِحَافِظُونَ﴾ و ﴿وَلَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾^۱ منافاتی با نوعی از تحریف ندارد و نواقصی در زمینه‌ی جمع آیات به بار می‌آورد، توجیهاات فراوانی که در پاسخ به این آیات برای نفی تحریف داده شده است، چندان موجه به نظر نمی‌آید.

این چه توجیهی است که «انا لحافظون» را حفظ نزد حق تعالی و یا نزد ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام معنا کرد و یا حفظ از نقص زیاده را بر نقص سابق معنا کرد و یا «حافظون» را به معنای عاملون گرفت. همین‌طور باید در نظر داشت که حجیت قرآن با اصل چنین تحریفی با وجوب تمسک به قرآن کریم و عرض اخبار بر آن منافاتی ندارد.

قرآن حضرت امیرمؤمنان علیه السلام

موضوعی که در این باب بسیار قابل اهمیت است و چهره‌ی مظلوم آن در تاریخ به طور مجمل ثبت گردیده است، قرآن حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد.

قرآنی که آن حضرت جمع آوری نموده چه ضبط و ترسیمی از آیات الهی را همراه داشته و چگونه نظم‌ی را دارا بوده و آیات و سوره‌ها چه مقدار بوده و با قرآن موجود چه تفاوت‌های اساسی و یا فرق‌های جزئی داشته است؟ متأسفانه، آگاهی کامل و اطلاع کافی از قرآن آن جناب در اختیار بشر امروز نیست و آن چنان وضوح و روشنی در معلومات ما وجود ندارد که به طور قاطع از آن سخن به میان آید و این حقیقت برای همیشه تا ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ابهام و اجمال باقی خواهد ماند و جامعه‌ی بشری از درک حضور آن محروم خواهد بود.

البته، چنین نیست که به طور کلی از کیفیت و چگونگی آن بی‌خبر باشیم؛ زیرا می‌توان نوعی برداشت درست اما مجمل از آن داشت که در

این جا به طور فشرده از آن یاد می‌شود تا زاویه‌ای از این امر عظیم روشن گردد و نسبت آن مجموعه با قرآن موجود مشخص گردد. در این که جناب حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در امر تدوین قرآن موجود نقش عمده و اساسی نداشته و ایادی باطل سعی فراوان نمودند که آن حضرت را از این نقش که از شئون امامت می‌باشد دور دارند بحثی نیست و روشن است که ایادی شیاطین از سبقت آن حضرت در این امر، هم‌چون امر خلافت و امامت خوف داشتند و همین امر موجب کنارگذاری آن حضرت گردید؛ ولی این مطلب روشن است که کنارگذاری آن حضرت در اصل جمع آوری قرآن کریم، بزرگ‌ترین تزلزل را به قرآن موجود وارد می‌سازد.

البته، از این دو بیان نباید چنین نتیجه گرفت که آن حضرت هیچ نقشی در جمع آوری قرآن نداشته؛ زیرا وجود شریف آن حضرت در میان مسلمین و در مرکز دایره‌ی امور، وزنه‌ای بس عظیم برای حفظ دین و قرآن کریم از گزند حوادث شوم بوده است و این طور نبوده که وجود شیرین ایشان به طور کلی نادیده گرفته

شود و گمراهان از آن حضرت ترسی به دل نداشته باشند و هر کاری بخواهند انجام دهند. به طور مسلم وجود شریف آن حضرت زنگ خطری برای آنان بوده و همین امر موجب رعایت بسیاری از امور بوده است.

آنان اگرچه آن حضرت را به خاطر منافع شیطانی خود در ظاهر کنار گذاشتند، در باطن می‌خواستند آن حضرت را به طور آرام نگاه دارند و به گونه‌ای عمل کنند که آن حضرت بیش‌تر از این سوژه به دست نیلورد و کارهای آنان را تخطئه ننماید.

آنان خوب می‌دانستند که اگر آن حضرت کارشان را تخطئه کند و بفرماید قرآن گردآوری شده توسط آنان اعتباری ندارد و بی اساس است، لطمه‌ی بزرگی به آنان می‌رسد و تمامی دوست و دشمن از بیان آن حضرت دچار شک و تردید می‌گردند.

دوستان که به طور کلی از فرمایش آن حضرت پیروی می‌نمایند و دشمنان نیز با اطلاعی که از موقعیت علمی و عملی آن حضرت دارند و قرب آن جناب را به رسول خدا ﷺ می‌دانند،

نسبت به فرمایش آن حضرت اهمیت فراوانی می‌دهند و نسبت به مجموعه‌ای به نام قرآن؛ هرچند در پنهان، به تردید و شک دچار می‌گردند.

پس مخالف نکردن آن حضرت نسبت به قرآن موجود، خود بهترین گواه بر اهمیت و ارزش قرآن موجود است؛ اگرچه این امر، بیان قرآن حضرت علی علیه السلام را به دنبال نمی‌آورد و روشن نمی‌سازد که قرآن آن حضرت چگونه مجموعه‌ای بوده است.

نمی‌دانیم قرآن آن حضرت چگونه قرآنی بوده است؛ آیا متن کامل آیات الهی بوده و امور دیگری را همراه نداشته یا همراه با آیات الهی، حقایق دیگری را نیز با خود داشته است؟ از این که آن حضرت بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله مهم‌ترین کار خود را جمع آوری قرآن خود قرار داده‌اند، روشن می‌شود که مجموعه‌ی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام چنان آماده و دسته‌بندی نبوده که قبل از بررسی قابل ارایه باشد و نیازمند مراجعه و تنظیم و تصرف و رسیدگی بوده است.

مجموعه‌ی آن حضرت، یا نظم خاصی داشته

که مناسب خود آن حضرت بوده و برای عموم قابل استفاده نبوده و آن حضرت مشغول تنظیم خاص آن بوده و یا همراه با حقایق و اسراری از آیات بوده که در خور فهم عموم نبوده و ضرورت افشا نداشته است که با هم ارایه گردد و نیازمند جداسازی بوده و آن حضرت مشغول آن بوده است. مجموعه‌ای که برای ارایه‌ی عمومی در نظر گرفته می‌شود، غیر مجموعه‌ی شخصی می‌باشد و برای آن جناب لازم است که تنها آیات الهی را ارایه دهد و حقایق و اسرار دیگر نباید یک‌جا در اختیار همگان قرار گیرد، ولی باید به طور مجزا در اختیار امت باشد تا کلام خالق از کلام مخلوق متمایز گردد و زمینه‌ی اختلاط و انحراف پیش نیاید، گذشته از آن که مجموعه‌ی آن حضرت به طور مختلط، دشمنان را در جهت اختلاف یاری می‌نمود و حضرت برای دفع این امور، مشغول جداسازی و طبقه‌بندی آن بوده است.

در این جا پرسشی خود را نشان می‌دهد و آدمی را به اندیشه و می‌دارد: آیا آیات موجود در قرآن آن حضرت با آیات موجود در قرآن فعلی مطابقت دارد و یا متفاوت است؟

پاسخ به این پرسش چندان آسان نیست؛ زیرا اگر تفاوت نداشته باشد، آن حضرت ارایه‌ی قرآن خود را غیر لازم می‌دانستند و اگر متفاوت باشد، قرآن موجود را متزلزل می‌سازد که باید در این زمینه با دید باز و انصاف نگریست و اگر مجموعه‌ی آن حضرت تنها متن قرآن کریم بود و آن متن با متن قرآن موجود تفاوت کلی داشت، هرگز آن حضرت آرام نمی‌گرفت و آن را اعلام می‌نمود و دست‌کم در پنهان و نزد دوستان این امر را مورد اثبات قرار می‌داد و به آنان سفارش قرآن خویش را می‌نمود و تفاوت آیات را به طور روشن بیان می‌فرمود.

پس در هر صورت، نوع برخورد آن حضرت کار را مشکل می‌سازد و نتیجه‌ی قطعی را از آدمی می‌رباید؛ زیرا اگر قرآن آن حضرت اضافه و تفاوتی با مجموعه‌ی موجود نداشته لزومی برای ارایه نبوده و اگر تفاوتی کلی در کار بوده است، سکوت آن حضرت را نمی‌توان باور داشت.

اگر قرآن موجود مورد رضایت آن حضرت نمی‌بود و یا به گونه‌ای بود که عمل به آن زیان کلی را به دنبال داشت، آن حضرت به نوعی بیان

حقیقت می نمودند و اگر قرآن آن حضرت دارای آیات بیش تری می بود، آیات اضافه را عنوان می نمود؛ در حالی که ایشان سکوت نموده و در این باره مخالفت کلی نفرموده و دستوری نداده اند.

از این مطالب می توان برداشت کرد که قرآن آن حضرت گنجینه ای از علوم الهی و حقایق ربوبی بوده و بیان کلی نسبت به آیندگان را در بر داشته و ظلم خلفای جور و جهل و نادانی مردمان و موجبات مهجوری امت و غیبت خاتم اولیای معصومین علیهم السلام و دیگر امور را بیان نموده است که با پنهانی این گنجینه ی اسرار الهی، جامعه و مردم از حقایق و امور فراوانی محروم گردیدند و محرومیت آنان تا ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باقی خواهد ماند.

سند قرآن مجید

موضوعی که در این مقام لازم به تذکر است این عقیده است که قرآن مجید «قطعیة السند» و «ظنی الدلالة» است؛ یعنی سند قرآن کریم قطعی و دلالت آن ظنی است که این عقیده گذشته از اجمال، مدرک محکم علمی و درستی ندارد؛ اگرچه مشهور و معروف است و کم تر کسی آن را مورد شبهه قرار داده است.

مراد از قطعی بودن سند قرآن چیست؟ اگر مراد قطع به اصل قرآن که کتاب آسمانی می باشد و آیات آن، آیات الهی است که از جانب خداوند متعال برای مردم آمده است و کلی این بیان منظور است، عقیده ی درستی می باشد؛ چون قرآن مجید از جانب حق تعالی آمده است، ولی این سخن اثبات قطعی بودن سند قرآن موجود را نمی کند و می تواند با آن کلی تفاوت داشته باشد و ما نیز قادر به بیان تفاوت آن نیستیم و اگر مراد این است که قرآن موجود، آیات فراوانی از آن قرآن کلی و واقعی می باشد و آیاتی از آیات الهی است و الهی بودن آیات قرآن موجود قطعی می باشد که این باور اگرچه درست است، قطع به

همه‌ی آن را در پی ندارد و قطع به کلی تابع قطع به انطباق قرآن موجود با قرآن واقعی نمی‌باشد. اگر قرآن مدونی در زمان رسول خدا ﷺ و در میان مسلمین آن زمان رایج بود یا حضرات معصومین علیهم‌السلام قرآن مدونی را به جامعه ارایه می‌نمودند، سخنی نیک بود و می‌شد داعیه‌ی چنین قطعی را داشت و جایی برای قطعی بودن سند قرآن باقی می‌ماند، ولی با عدم تحقق این امر و شبهات موجود در زمینه‌ی جمع آوری قرآن و اصل تدوین و تحریف آن، چگونه می‌شود قطعیت سند قرآن را باور داشت و امری که نظری بودن آن دلیل محکمی ندارد و اثبات اصل سند برای آن آسان نیست، داعیه‌ی قطعی بودن امر غیر معقولی به نظر می‌آید.

در میان اخبار ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام می‌توان اسنادی را ارایه داد که روشن‌تر از سند قرآن بوده باشد؛ در حالی که سخن از قطع برای آنان به میان نمی‌آید.

پس اعتقاد به قطعیت سند قرآن مجید با اجمال و ضعف دلیل همراه است و پشتوانه‌ی محکمی ندارد و بیش‌تر می‌تواند از محبت‌های

عامیانه ناشی شده باشد؛ در حالی که بحث‌های علمی نباید درگیر این گونه امور گردد.

بنابراین، قرآن موجود در میان مسلمین دارای سند ظنی می‌باشد که با امضا و عمل حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، حجیت آن قطعی می‌گردد و در زمان غیبت برای ما بیش‌تر از حجیت ضرورت ندارد و همان کافی است و عدم قطعیت سند آن مشکلی برای ما ایجاد نمی‌کند.

دلالت ظنی آیات

در مقابل عقیده‌ی قطعی بودن سند قرآن، این باور است که قرآن مجید دلالت ظنی دارد و دلالت قطعی از آیات قرآن به دست نمی‌آید؛ در حالی که این ادعا نیز تمام نمی‌باشد و در میان آیات الهی اگرچه دلالات ظنی فراوانی وجود دارد، این چنین نیست که تمامی آیات آن دلالت ظنی داشته باشد؛ زیرا دسته‌ای از آیات قرآن دارای دلالت قطعی است و معنای آن به‌خوبی روشن است. پس اگرچه آیات متشابه و مجمل در قرآن فراوان یافت می‌شود، چنین نیست که تمامی آیات الهی درگیر اجمال و اهمال باشد و دلالت قطعی در قرآن کریم وجود نداشته باشد و نباید همه‌ی آیات را با وصف دلالت ظنی همراه ساخت.

تواتر قراءات

عقیده‌ی دیگری که مورد مناقشه است و با دو بحث پیش تفاوت فراوانی دارد، بحث تواتر قراءات هفت‌گانه یا ده‌گانه و بیش‌تر می‌باشد که مدرک و اساس درستی ندارد و بیش‌تر از جانب اهل سنت به آن دامن زده می‌شود.

قراء هفت‌گانه در نظر شیعه اعتبار چندانی ندارند؛ زیرا آنان چنان وارسته و فهیم نبوده‌اند. اگر امری در میان بوده باشد، همان تواتر آیات قرآنی است؛ نه تواتر قراءات و میان این دو سخن تفاوت فراوانی وجود دارد.

مجموعه‌ای که در صدر اسلام به عنوان قرآن گردآوری گردیده دیگر دچار حادثه‌ای ناگوار نگشته و تا به امروز به صورت سالم باقی مانده است که از این سخن؛ اگرچه امر تدوین قرآن به دست می‌آید، وصول نوع قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا صحابه و تابعان را اثبات نمی‌نماید.

پس می‌توان به دو امر باور داشت: یکی، اصل تدوین قرآن موجود و دیگری، وصول قرآن موجود به دست تمامی مسلمین در طول تاریخ تا به امروز.

سخن نخست در تحریف و گردآوری قرآن مجید بود که گذشت و امر دوم در وصول قرآن به همه‌ی مردم و جامعه‌ی بشری است که در هر زمان به نوعی مورد تصدیق و قرائت گروه‌هایی بوده که افراد شاخص و معروف آن را قرآن می‌نامند. تمامی قرآن مشهور، خود متأخر از تدوین و قرائت اولی قرآن مجید بوده‌اند و قرائت آنان مثبت قرائت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و یا صحابه و تابعان نمی‌باشد؛ گذشته از آن که قرآن مشهور، خود از افراد برجسته و یا از عالمان نبوده‌اند و دلایل درست و روشنی بر تواتر قرائت آنان وجود ندارد و قرائت آنان هر یک مجموعه‌ای از منقولات مرسل و استنباطات شخصی آن‌هاست و نمی‌توان نقل‌های غیر مستند یا نظرات شخصی افراد و یا گروه‌های مختلفی را تواتر همگانی به حساب آورد. تمسک به اجماع و اهمیت صحابه و تابعان و عناوین شعاری همانند آن نمی‌تواند تواتر قرائت افرادی را ثابت نماید که اختلاف فراوانی در سخنان آنان وجود دارد و قرائت آن‌ها با هم متفاوت می‌باشد با آن که هر یک داعیه‌ی تواتر قرائت خود را دارد.

پس اصل قرآن یک امر است و قراءات متعدد آن امر دیگری است که اصل قرائت قرآن بر تمامی قرآن هفت‌گانه تقدم دارد و قرائت قرآن نیازمند قراء هفت‌گانه نمی‌باشد و با اهمیت جلوه دادن این گونه افراد و یا امور، خود خیال‌پردازی‌های ایادی باطل است.

بی اساس‌تر از این گونه امور آن است که حروف هفت‌گانه‌ای که ادعا گردیده قرآن به واسطه‌ی آن نازل گردیده، بر قراء هفت‌گانه حمل شود که تشابه این دو امر تنها در عدد هفت است و به طور کلی از یک دیگر بیگانه می‌باشد؛ گذشته از آن که تمامی احادیث «سبعة احرف» عامی است و اساس محکمی ندارد و دلالت درستی از آن به دست نمی‌آید و تمامی توجیهاات آن، خیالات نفسی است و نزد اهل حقیقت قابل اعتبار و اعتنا نیست.

تمامی قراءات هفت‌گانه و یا ده‌گانه و بیش‌تر نه تواتر دارد و نه مثبت قرائت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه و یا تابعان می‌باشد و نه قرائت آنان دلیل حجیت را در بر دارد و هر یک نیازمند دلیل حجیت می‌باشد و برای جواز قرائت نیازمند

دلیل است. در تمامی این امور و جواز قرائت - هم چون اصل حجیت قرآن مجید - باید به حضرات معصومین علیهم السلام و ائمه‌ی هدی علیهم السلام تمسک داشت و به آنان اقتداء نمود و چون تمامی قراءات موجود در میان مسلمین در زمان‌های متعدد در منظر حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام بوده است و آنان نیز هم چون همگان قرائت آیات قرآنی می‌نمودند، همین امر دلیل محکمی بر حجیت تمامی قراءات معروف می‌باشد و شبهه‌ای در جهت حجیت قراءات پیش نمی‌آید و اگر مشکلی در کار می‌بود، آن را بیان می‌فرمودند.

پس حجیت قراءات معروف با نحوه‌ی برخورد حضرات معصومین علیهم السلام ثابت می‌گردد و نیازمند قراء هفت‌گانه یا ده‌گانه نمی‌باشد.

نتیجه و خلاصه

با برداشتی اجمالی از تمامی اموری که به طور خلاصه گذشت می‌توان نتیجه گرفت: قرآن موجود در میان مسلمین نمی‌تواند همان قرآن نازل بر شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و چنانچه همان قرآن نیز باشد، طریقی برای اثبات آن

وجود ندارد و نمی‌توان آن را باور داشت یا آن را اثبات نمود که میان قرآن نازل بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله با قرآن موجود تفاوت فراوانی وجود دارد؛ نه سند آن قطعی است و نه حجیت آن مورد شبهه است و نه می‌توان پذیرفت قرآن موجود مورد هجوم شیطان واقع نگردیده و نمی‌شود گفت کمی و کاستی در حریم آن واقع نگردیده و وجود ناسوتی آن عاری از هر آفت می‌باشد.

نه می‌توان قرآن مجید را از اصالت انداخت و نه می‌شود آن را در مقابل معصوم قرار داد و حضرات معصومین علیهم السلام تنها موجب فعلی بودن صحت آن بعد از حوادث شوم می‌باشند و حاکم بر ترسیم و توجیه حقایق و معانی آن هستند و تنها آنان می‌باشند که تعیین کنندگان بحق آیات الهی می‌باشند و بیانات صریح و محکم و مستند آنان بر ظواهر قرآن موجود حاکم می‌باشد. آن حضرات علیهم السلام نطق اصلی قرآن کریم و مصادیق منحصر «من خوطب به» می‌باشند و صاحب بیت آنان هستند و بس و بدون وجود حضرات معصومین علیهم السلام نه می‌توان حقایق قرآن کریم را یافت و نه می‌توان حجیتی برای قرآن موجود به

دست آورد و جامعه و مردم و شخص قرآن از حیث حجیت فعلی و وصول به معارف حقیقی آن به حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نیازمند می‌باشد و این است معنای کامل و درست: «لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض».

اصل تحریف قرآن در میان شیعه عمق خاصی دارد و علمای شیعه هر یک به نوعی اصل تحریف قرآن مجید را پذیرفته‌اند و کم‌تر عالم و محقق شیعی یافت می‌شود که به طور کلی این امر را مردود دانسته باشد؛ مگر آن که در مقام جدال احسن و دفاع از شیعه و دفع اتهام‌های بی‌مورد و یا لزوم لسان شعاری در عرصه‌ی امور اجتماعی باشد؛ به نوعی که به انکار آن بینجامد که در مقام خاصی با نوعی از تحریف قابل جمع باشد. اهل سنت به واسطه‌ی حوادث شوم گذشتگان خود، از تحریف قرآن کریم استنکار دارند.

شیعه از امر تحریف به نوعی که دلیل آن را اقتضا می‌کند استنکاری ندارد و وقوع چنین امری را به زیان خود نمی‌داند و از آن ضرری بر اهل فن مترتب نمی‌گردد و با فرض حجیت قرآن

موجود از جانب حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام مشکلی ندارد و سند مظلومیت و حقانیت شیعه می‌باشد.

اهل سنت و اصل تحریف

اهل سنت با اثبات تحریف قرآن و نقص در امرگردآوری آن، رابطه‌ی خود را با قرآن موجود به طور کلی از دست می‌دهند و با نداشتن اعتقاد درست به حضرات معصومین علیهم‌السلام و عصمت و امامت، راهی سالم برای حجیت قرآن ندارند و این موضوع نکته‌ی اساسی آسیب‌پذیری آنان است و اصرار آنان بر عدم تحریف قرآن برای دور ماندن از این آسیب اساسی می‌باشد.

گذشته از آن که شیعه و تاریخ و تمامی آزاداندیشان بشری، عاملان تحریف و حادثه‌ی شوم مربوط به تدوین قرآن موجود را گذشتگان از اهل سنت و خلفای جور و سردمداران آنان می‌دانند و هر نوع نقضی به آنان مرتبط است و به همین علت است که اهل سنت با تحریف به طور کلی به ستیزه بر می‌خیزند و آن را با تعصّب و جمود و جدال و جنجال انکار می‌کنند.

پس علت استنکار اهل سنت از تحریف دو امر کلی است:

نخست آن که اهل سنت به ثقل اصغر و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام تمسک ندارند تا از

حجیت آنان و مواهب تصدیق و عمل آنان بهره‌مند گردند و می‌خواهند با تمسک صوری به قرآن مجید نقیصه و فقدان معصوم را از خود دور سازند و قرآن مجید را در مقابل ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام قرار دهند.

دیگر این که شیعه، اهل سنت را عامل اصلی تحریف قرآن می‌داند و خلفای جور و ایادی معاند از اهل سنت را مسئول این امر می‌شمرد. آن‌ها بودند که قرآن مجید را گرفتار مشکل ساختند و امر جداسازی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام از قرآن را در سر می‌پرورانیدند.

اهل سنت برای رفع تمامی نابسامانی‌های گذشته‌ی خود و دورسازی تمامی این حوادث از اذهان عمومی مردم به طور جدّی درصدد انکار اصل تحریف بر می‌آیند تا به گذشته‌ی شوم خود را به نوعی ترمیم کنند.

پس شیعه نه در جهت اصل تحریف مشکلی دارد و نه در تحقق آن نقشی دارد و امر تحریف نیز نقضی برای شیعه پیش نمی‌آورد و سند مظلومیت اولیای دین به حساب می‌آید و این اهل سنت است که خود را گرفتار این امر نموده

و برای رهایی از آن، هر گونه تحریفی را انکار می‌کند.

بعد از این مقدمه، نسبت به چگونگی برخورد شیعه و اهل سنت با اصل تحریف باید گفت: اصل تحریف در قرآن قابل انکار نیست و اختلافی اگر هست - که هست - در کم و کیف آن است و ادعای هیچ نوع از تحریف و یا تمامی انواع آن در قرآن به گزافه‌گویی شبیه است تا عقیده و اعتقاد درست و اگر دلیل حجیت و حمایت حضرات معصومین علیهم‌السلام در میان نبود، اثبات اصل تحریف برای تزلزل قرآن مجید کافی بود.

اقسام تحریف و چگونگی آن

در این جا مناسب است اقسام تحریف و ویژگی‌ها و چگونگی آن تبیین گردد.

تحریف در معانی قرآن و تفسیرهای ناموزون و بی‌اساس، اگرچه خود نوعی از تحریف است، این امر به اصل تحریف قرآن ارتباطی ندارد و بیش‌تر تشابه مفهومی در میان است تا ارتباط نفسی با اصل تحریف قرآن.

وجود نقص و زیاده‌ی حروف و حرکات و یا بعضی از کلمات در گردآوری قرآن کریم، امری جدی و حتمی است و جای هیچ انکاری نیست و اختلاف در این گونه امور، فراوانی از آیات الهی را فراگرفته است.

این امر اگرچه موقعیت قرآن را در جهت الفاظ مخصوص وحی تنزل می‌دهد و آهنگ کلمات وحی را دچار ناموزونی خاصی می‌سازد، در کمیت و کیفیت معنا مشکل جدی ایجاد نمی‌نماید و همچون نقل به معنا در روایات است که اگر دلیل حجیت را نداشت، چه در جهت روایات و چه در جهت قرآن مجید،

مشکل پیش می‌آورد؛ چرا که حرف به حرف قرآن و یا کلمات تفسیر و توجیه خاص خود را دارد و می‌شد از تناسب خاص حروف و کیفیت الفاظ خاص وحی، استفاده‌های ظریفی داشت. تحریف به زیاده و یا کمبود آیه و سوره و اختلاف در سوره‌های قرآن کریم که چند سوره و یا آیه می‌باشد، امروزه نیز در میان مسلمین وجود دارد و قابل انکار نیست. البته، این امر با حفظ قرآن بودن آن آیه و سوره و این که دو سوره باشد یا یک سوره، در هر صورت قرآن است و مشکلی ایجاد نمی‌کند و با این اختلاف‌ها، اصل موجودی قرآن مورد خدشه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا دو سوره یا یک سوره بودن یا جزء سوره بودن یا نبودن، اختلاف فراوانی نیست و می‌توان گفت: چنین زیاده یا نقیصه‌ای تحریف نمی‌باشد و یا تحریف مضر نمی‌باشد.

تحریف به زیاده و نقیصه

تحریف به زیاده یعنی چیزی که از قرآن نبوده، در قرآن قرار گرفته است. چنین تحریفی مضر است؛ اگرچه تنها احتمال داده شود، اما

مثبت ندارد و قابل اثبات نیست که فلان آیه یا چند آیه از قرآن موجود جزء آیات قرآنی نیست و با تحریف وارد قرآن گردیده است.

تحریف به نقیصه یعنی قرآن موجود در میان مسلمین، تمامی آیات الهی نمی‌باشد و مقداری از آیات قرآن از دست رفته و گردآوری نگردیده است. این نوع از تحریف نیز نسبت به اصل قرآن از جهت نفی و اثبات اهمیت فراوان دارد و احتمال فراوانی داده می‌شود و شواهد قرآنی برای اثبات آن ارایه می‌شود و پشتوانه‌ی روایی دارد.

البته، برای انکار این امر می‌توان دلایل چندی ارایه نمود و نسبت به شواهد اثباتی آن ایجاد شبهه نمود و چنین نیست که اصل تحریف یا عدم تحریف قرآن منحصر در این نوع و یا اختلاف میان مدعیان تحریف و عدم آن تنها در این مورد باشد. البته، نباید بعد از ادعای اصل نقیصه به دنبال مقدار آن راه افتاد و باور نمود که بیش از یک سوم و یا دو سوم قرآن از بین رفته که این ادعا دلیل گویایی را همراه ندارد و همان‌طور

که اصل زیاده دلیلی را همراه نداشت، مقدار نقیصه نیز دلیل گویایی را همراه ندارد و اثبات اصل آن برای اثبات اصل تحریف کافی است و اثبات مقدار نقصان نه دلیلی دارد و نه اثری بر آن مترتب است و نمی‌توان به هیچ طریقی اثبات تعدد نمود؛ همان طور که نمی‌شود باور داشت از قرآن موجود چیزی مفقود نگشته است که ادعای این امر خود حکایت از عمق تعصب دارد. می‌توان از مجموع گفتار پیش بخوبی دریافت که تحریف به تمامی اقسام آن مورد نزاع می‌باشد و احتمال تمامی آن‌ها در قرآن کریم می‌رود؛ اگرچه دلیل گویایی برای زیاده وجود ندارد؛ زیرا عدم اثبات زیاده، اثبات عدم زیاده نمی‌کند و چنین نیست که تحریف منحصر در نوع خاصی باشد.

نقد و بررسی مسأله‌ی تحریف

قرآن مجید این کتاب الهی و آسمانی، اگرچه ثقل اکبر است و ناموس دیانت و کتاب قانون و لسان وحی است و شیعه در ظل حمایت و عنایت حضرات معصومین علیهم‌السلام به آن دل بسته و

از آن بهره‌ی کافی و وافی می‌گیرد، این امر مانع بحث و بررسی و نقد و تحلیل مسایل و موضوعات در اطراف قرآن کریم نمی‌گردد.

بحث وقوع تحریف در قرآن یا عدم آن بحثی نظری است که با تعدد آرا و اختلاف نظر روبه‌رو می‌باشد و باید در جهت‌گیری نسبت به آن دقت و متانت را در نظر داشت و از هرگونه جنجال و تعصب و تکفیر و سرزنش دوری جست و معتقد به تحریف و یا عدم آن نه کافر است و نه مستحق سرزنش می‌باشد و نه دارای اعوجاج است و نه می‌شود مهر و دوستی او را با قرآن کریم محدود ساخت.

این طور نیست که در این گونه مسایل پیچیده‌ی نظری بتوان اجماع و اتفاق و یا ضرورتی را به آسانی برپا کرد و یا مدعیان تحریف را عوام و منکران تحریف را از محققان به حساب آورد که تمامی این حربه‌های شیطانی از روی تعصب می‌باشد و در خور مردمان نادان و افراد تهی از دانش و عوام می‌باشد که چوب و چماق تکفیر را همیشه دلیل خود می‌دانند و تنها

می خواهند مشکل را با آن حل کنند؛ در این گونه مسایل مهم باید دید دلیل اقتضای چه امری را می کند و حجت بر چه چیزی اقامه می گردد و مقتضای استدلال چیست.

البته، همان طور که پیش از این گذشت، شیعه در این زمینه مشکلی ندارد و با اصل حجیت می تواند از مواهب قرآن کریم برخوردار گردد؛ اگرچه این بحث به طور کلی در جهت نفی و اثبات، منحصر به شیعه یا اهل سنت نیست و در میان عالمان شیعه، فراوانی از عالمان منکر تحریف هستند و کسانی که تحریف را می پذیرند، مسأله‌ی حجیت را قایل می باشند.

بسیاری از نسبت‌ها و تهمت‌ها از جانب اهل سنت به شیعه بی اساس و نارواست و فراوانی از دفاعیه‌های تبلیغی از جانب دسته‌ای از عالمان شیعه، خالی از نقص نیست و در جهت دستیابی به حقیقت و تنقیح مبانی حقیقی، خالی از ضرر نمی باشد.

دلایل تحریف ناپذیری قرآن کریم

در این جا مناسب است به دلایل تحریف و عدم آن به طور فشرده و کلی اشاره گردد تا موقعیت بحث بخوبی روشن و زمینه‌ی نفی یا اثبات آن مشخص شود.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱.

به این آیه بر عدم تحریف استدلال می گردد، چون خداوند می فرماید: ما قرآن را نازل کرده‌ایم و از عهده‌ی حفظ آن بر می آییم.

در این که مراد از ذکر، قرآن مجید است بحثی نیست و تأویل آن به امر دیگری خالی از دلیل است، ولی مشکلی که در میان می باشد این است که مراد از نوع حفظ روشن نیست و می توان گفت: با نوعی از تحریف هم حفظ صادق است و جمع این دو به نوعی با یک دیگر سازگار می باشد و حتی می توان گفت: همین نوع تحریف، خود موجب حفظ قرآن گردیده و اصل تحریف، خود برای قرآن حافظی بوده است.

از عبارت «لحافظون» نمی‌توان استفاده کرد که هیچ مشکلی در اطراف قرآن پیش نیامده و آسیبی به آن وارد نگریده است و گرنه باید چنین ادعا کرد که اطلاق «لحافظون» هیچ نوعی از تحریف را در حریم قرآن نمی‌پذیرد؛ در حالی که کسی ادعای چنین امری را ندارد.

همین طور آیه‌ی: «و إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» مشکلی از اصل عدم تحریف نمی‌گشاید؛ زیرا همان‌طور که معنای تحریف اجمال دارد، واژه‌ی «باطل» ابهام و اجمال دارد و در نسبت‌سنجی درست می‌تواند با یک‌دیگر جمع گردد و می‌توان گفت: تحریف در راستای ظریف قدر الهی خود کمال و حافظی برای قرآن بوده است و عنوان باطل بر آن صادق نمی‌باشد و هم‌چنین آیات دیگر که در عنوانی کلی می‌توان گفت: آیات قرآنی در جهت نفی و اثبات اصل تحریف قابل توجیه از دو طرف می‌باشد و تحمّل وجوه و اعتبارات را به آسانی می‌پذیرد و از جانب آیات نمی‌توان به نتیجه‌ای روشن، قطعی و صریح رسید.

آن‌چه در زمینه‌ی تحریف و نقد و بررسی آن می‌تواند دارای ثمر باشد و نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، روایات این باب و شواهد تاریخی آن است که باید دید این دو امر چه جهتی از بحث را تأیید می‌کند.

اخبار ثقلین

در میان روایات این باب، دلیلی که بر عدم تحریف اقامه می‌شود و به آن استدلال می‌گردد اخبار ثقلین است که استمرار این دو ثقل اکبر و اصغر را در همه‌ی ادوار تاریخ اثبات می‌کند.

بر عدم تحریف به این‌گونه اخبار استدلال می‌شود که قول به تحریف، وجوب تمسک به کتاب را از کار می‌اندازد؛ در حالی که وجوب تمسک به قرآن مجید، همچون وجوب تمسک به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام برای همیشه مستمر و باقی است و قابل زوال و نابودی نیست و بر این اساس تحریف نمی‌تواند اساس درستی داشته باشد.

شبهه‌ی دیگری که بنا بر تحریف قرآن مجید پیش می‌آید این است که این کتاب آسمانی از

حجیت می افتد و نهایت کاری که می شود برای رفع این نقیصه انجام داد تمسک به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد؛ در حالی که قرآن یکی از دو ثقل و ثقل اکبر می باشد و حجیت آن بنا بر حدیث ثقلین حجیت نفسی است نه حجیتی که به واسطه‌ی امضای معصوم بر آن عارض می گردد و میان حجیت نفسی و حجیت غیری و تبعی و یا عرضی تفاوت فراوان وجود دارد.

پس می توان گفت: ادعای تحریف قرآن مجید با حجیت نفسی آن منافات تمام دارد و با حجیت و دلالت صریحی که در اخبار ثقلین وجود دارد، موضوع تحریف امری بی اساس به نظر می آید و نباید از آن حمایت نمود.

نقد و بررسی

در پاسخ به این دو اشکال مهم در زمینه‌ی تحریف باید گفت: به هر یک از این دو بیان اشکال وارد است و حدیث ثقلین انکاری در جهت تحریف ندارد و بلکه می توان آن را مؤید تحریف دانست. حدیث ثقلین این دو ثقل اکبر و

اصغرا با هم عنوان می کند و تلازم میان آن دو را مطرح می سازد و به خوبی معیت آن دو را به همگان گوشزد می نماید.

پس با فرض حجیت کلام معصوم و بقای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در صورت تحریف قرآن مجید، حجیت آن باقی می ماند و در هر صورت، حجیت قرآن کریم حفظ می شود.

بنابراین، تحریف با وجوب تمسک به قرآن کریم قابل جمع است و با فرض تحریف، قرآن از تمسک نمی افتد و حجیت کتاب و عصمت به قوت خود باقی می ماند. در پاسخ به اشکال دوم باید گفت: نفسیت در حجیت قرآن منافاتی با اصل تحریف ندارد و می شود تحریف را با نفسیت در حجیت قرآن همراه ساخت؛ زیرا فرض تحریف، تنها عامل تزلزل قرآن مجید می گردد و حجیت امضایی معصومین علیهم السلام این تزلزل را برطرف می سازد و حجیت نفسی قرآن را محرز می گرداند.

پس فرعیت در حجیت در کار نیست و تفاوت میان معیت در حجیت با فرعیت در حجیت فراوان

است و حدیث ثقلین معیت در حجّیت را مطرح می‌سازد و حجّیت امضایی معصومین علیهم‌السلام نفیست متزلزل را مستحکم می‌گرداند.

اگر قرآن مجید بدون حضرات معصومین علیهم‌السلام قابل وصول یا تمسک باشد و نیازمند آنان نباشد، همان مفاد «حسبنا کتاب الله» است؛ در حالی که این دو ثقل هرگز احتمال افتراق از یکدیگر را در ظرف غیبت ندارد و هر یک مبین دیگری می‌باشد و می‌توان گفت حدیث ثقلین، خود مؤید تحریف است؛ زیرا حجّیت وحی و تلازم نفس این دو ثقلین، هرگونه جداسازی فرضی را میان آن دو نفی می‌کند و همان طور که بدون قرآن اساس محکمی برای بیان موقعیت حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام باقی نمی‌ماند، بدون ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام نیز امکان بهره‌گیری از قرآن کریم وجود ندارد و مشیت و تقدیر الهی در نوعی از تحریف می‌تواند خود پاسخ‌گو به یاوه‌ی «حسبنا کتاب الله» باشد؛ زیرا قرآن مجید چه در اصل حجّیت و چه در وصل به معارف برای همگان، به حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام وابسته

است و هیچ افتراق و جدایی میان این دو ثقل وجود ندارد و بیان حدیث ثقلین، خود زبان واقعیتی خارجی است.

بر اساس بیان سابق می‌توان اشکال نمود که دفع تزلزل از قرآن مجید به واسطه‌ی حضرات معصومین علیهم‌السلام به شیعه منحصر می‌باشد و در صورت تحریف قرآن مجید و تزلزل آن و یا عدم حجّیت آن به واسطه‌ی تحریف، کار بر اهل سنت مشکل می‌شود و قرآن از حجّیت می‌افتد؛ در حالی که حدیث ثقلین بیان حجّیت نفسی و استمراری را برای همه‌ی مسلمین عنوان می‌نماید و بهره‌گیری از قرآن را منحصر به قشر خاص و یا گروه و مذهب خاصی قرار نداده است.

پس در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که چون حجّیت نفسی قرآن مستدل و روشن است، پس تحریف اساس درستی ندارد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: حدیث ثقلین حجّیت نفسی قرآن را در ظرف معیت عنوان می‌نماید و بدون فرض حجّیت کلام

معصومین و عصمت ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام، حجّیت نفسی برای قرآن کریم ثابت نمی‌گردد؛ زیرا حجّیت ثقلین و عدم افتراق این دو در مرتبه‌ی واحدی عنوان گردیده است و قابل تجزیه نیست.

اهل سنت، یا حدیث ثقلین را حجت نمی‌دانند که با آنان سخنی نیست و اگر به آن تمسک دارند، باید هر دو عنوان را با هم مورد پذیرش قرار دهند و نمی‌شود با حدیث ثقلین، ثقلی را نفی و ثقلی دیگر را اثبات نمود.

پس حدیث ثقلین، تحریف را نفی نمی‌کند؛ اگرچه حجّیت دو ثقل را با هم عنوان می‌نماید و عدم افتراق آن را مطرح می‌سازد و همان‌طور که مصایب و شداید بر حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به حقیقت آنان زیانی وارد نساخت و آنان را بیش‌تر شکوفا نمود، حوادث شومی که بر قرآن کریم وارد گردید، نتوانست به قرآن کریم زیانی وارد سازد و این اهل سنت است که بر اثر عدم اعتقاد درست نسبت به حضرات اولیای معصومین علیهم‌السلام، با اثبات یا احتمال تحریف، در

حجّیت آن با مشکل روبه‌رو می‌شوند و در واقع، آنان با جهل خود مشکل دارند؛ نه با قرآن مجید یا اولیای معصومین علیهم‌السلام.

پس با تمسک به حدیث ثقلین حتی با احتمال تحریف، مشکلی در جهت عقیدتی و عملی برای مسلمان آگاه پیش نمی‌آید و می‌توان با کمال درستی در طریق دین و قرآن کریم گام‌های استوار و محکم برداشت و خود را به سرمنزل مقصود نزدیک‌تر نمود.

خلفای جور و امکان وقوع تحریف

برخی وقوع تحریف از جانب خلفا را این گونه مردود می‌شمارند که وقوع تحریف یا از جانب شیخین بوده یا از جانب عثمان و یا بعد از آنان اتفاق افتاده است و نه در زمان دیگر خلفای جور مثل حجاج. شیخین داعی بر تحریف در غیر از آیات ولایی نداشته‌اند، گذشته از آن که بر فرض وجود داعی قدرت بر تحریف نداشته‌اند. در آیاتی که به مسأله‌ی ولایت و خلافت و امامت مرتبط است، اگر نقیصه‌ای ایجاد می‌شد جناب حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در مقام بیان دلایل خلافت و امامت بحق خود آن را عنوان می‌نمودند و در این گونه امور سکوت و اهمال را روا نمی‌داشتند؛ زیرا گذشته از تجاوز به قرآن مجید، تضییع حقوق خلافت بوده و با سعی و اهتمامی که جناب رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه به تعلیم آن حضرت بر حفظ آیات الهی داشته، قرآن کریم به شیخین واصل گردیده و تمامی آیات الهی با اهتمام همگانی و مسؤلان گردآوری به آنان رسیده و در این جهت مشکلی وجود نداشته است.

پس شیخین زمینه‌ی تحریف عمدی نداشته و هرچه در زمان آنان اتفاق افتاده، تحریف قهری بوده که با اهتمام موجود، زمینه‌ی تحریف قهری وجود نداشته و تحریف نمی‌تواند در زمان این دو، اساس درستی داشته باشد.

در زمان عثمان، قرآن در بلاد اسلامی به مقداری بوده است که در صورت تغییر و تحریف، حتی نسخه‌ای باقی می‌ماند تا در زمان‌های بعد ارایه گردد و خلاف آن ظاهر شود و بعد از عثمان کسی مدعی تحریف نبوده و امر حجاج به کلی بی‌اساس می‌باشد؛ زیرا حجاج قدرت گردآوری همه‌ی نسخه‌های قرآن را نداشته تا تغییر و تحریفی در قرآن‌های بعدی ایجاد کند و اساساً اثبات چنین امری نیازمند دلیل محکمی می‌باشد و سند درستی بر آن اقامه نگردیده است.

با این توضیح، چگونه می‌شود در زمان خلفای جور، قرآن مجید مورد تحریف قرارگیرد و جناب حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در این زمینه بیانی نداشته باشند؟! چگونه می‌شود در زمان شیخین

تحریفی رخ دهد و حضرت امیرمؤمنان علیه السلام چیزی نفرمایند؛ در حالی که نسبت به خلافت، همراه دسته‌ای از صحابه و یاران خویش مخالفت خود را اعلام داشتند و می‌توانستند در این زمینه همچون خلافت، برخورد معقولی داشته باشند و آن حضرت موارد خلاف را برای دوستان و یاوران خود بیان نماید و یا آیاتی که نسبت به ولایت بوده و دستخوش تغییر یا حذف گردیده عنوان نماید و به آن استدلال داشته باشد؟

پس سکوت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام و عمل آن حضرت و تبعیت آن جناب در زمان خلافت غاصبانه‌ی خلفای جور و در زمان خود دلیل محکمی بر عدم تحریف قرآن مجید می‌باشد.

امامی که نسبت به امور عادی می‌فرماید: «والله لو وجدته ... لرددته»^۱ چگونه می‌شود نسبت به تحریف قرآن مجید؛ این تنها کتاب کامل و سالم آسمانی که اساس دین است در زمان خلافت خود آرام نشیند و اقدامی نداشته باشد؟!

۱- نهج البلاغه، ج ۱، بیروت، دارالمعرفة، محمد عبده، ص ۴۶.

بر این اسلس، معلوم می‌گردد که مشکل عمده و اساسی نسبت به قرآن وجود نداشته و تحریفی در کار نبوده است تا آن حضرت آن را دنبال نماید؛ چنان که مشکلات موجود در خلافت را به طور معقول و مناسب بیان فرموده است.

تحریف در غیر صدر اسلام

درباره جهات گوناگون مطالب پیش و روایات مختلف آن به طور خلاصه نقد و بررسی لازم به عمل می‌آید تا موارد ابهام و جهات صحّت و سقم آن روشن گردد.

تحریف قرآن مجید در دوره‌های بعدی و بعد از صدر اسلام سخنی بی‌اساس است که نمی‌شود بر آن تکیه داشت و دلیلی بر آن اقامه نمود و چنین سخنانی جز از دهان ایادی باطل خارج نمی‌گردد و جز دشمنان دین مقدس اسلام، به این گونه سخنان دامن نمی‌زنند.

دشمنان اسلام در جهت هرچه بیش‌تر متزلزل شدن قرآن مجید گام بر می‌دارند و به هر نوعی از تحریف دامن می‌زنند تا این تنها کتاب کامل و سالم آسمانی را مورد خدشه قرار دهند. پس ادعای تحریف در دوره‌های بعدی خرافه و

گزاره‌ای بیش نیست که هیچ دلیل و مدرکی ندارد؛ در حالی که برای اثبات این گونه مباحث، نیازمند دلایل بسیار محکم و مستدل می‌باشیم. نمی‌شود اثبات نمود که شیخین یا عثمان داعی بر تحریف قرآن در غیر از مواردی که به زیان آن‌ها بوده است داشته‌اند و اساساً این ادعا نیازمند اثبات است و دلیلی بر آن نیست؛ گذشته از آن که قرینه، از عدم آن حکایت می‌کند؛ زیرا آنان برای اعمال قدرت و نفوذ بر مسلمین و هرچه بیش‌تر جلوه دادن کارهای خوب خود و فراهم نمودن زمین‌های تعریف و خودستایی و ثناگویی مردم و کم رونق کردن روایات معصومین علیهم‌السلام و بویژه حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام و کنارگذاری آن حضرت باید کاری درست انجام دهند و چه کاری مهم‌تر از گردآوری قرآن مجید که بزرگ‌ترین عمل بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و چنین انگیزه‌ای برای گردآوری هرچه دقیق‌تر قرآن کریم سودمند بوده است.

خلفا و وصول همه‌ی آیات

موضوعی که در این جا قابل بحث است و به آسانی نمی‌توان از آن گذشت این است که آیا

تمامی آیات قرآنی به خلفا رسیده است؟ این مطلب گذشته از آن که دلیل قطعی ندارد، قابل اثبات نیز نیست؛ زیرا در آن زمان قرآن مدوئی وجود نداشته و امام معصومی متصدی جمع‌آوری آن نبوده و آن چه به دست آن‌ها رسیده، یا آیات سینه به سینه بوده و یا از میان نوشته‌ها و اوراق محدود گردآوری شده است که چندان قابل اعتماد نیست؛ چون می‌تواند دچار نقیصه و کمبود باشد.

پس ادعای قطع وصول تمامی آیات قرآنی به خلفا بی‌اساس است؛ اگرچه قطع به عدم وصول برای ما وجود ندارد و به چنین قطعی نیاز نیست و تنها عدم قطع به وصول، برای تقویت اشکال کافی است و صرف عدم وجود داعی بر تحریف - به هر قصدی که باشد - برای عدم تحریف بسنده نیست و در این جهات تفاوتی میان برخورد و کار شیخین با عثمان نیست؛ اگرچه جمع‌آوری قرآن کریم به دست شیخین جهت تکمیلی داشته، ولی در زمان عثمان بیش‌تر جهت کیفی مطرح بوده است تا کمی.

سکوت در مقابل تحریف!

درباره‌ی سکوت یا تأیید عملی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به قرآن موجود باید گفت: تمامی بیاناتی که در پیش عنوان شد نمی‌تواند عدم تحریف را اثبات نماید؛ اگرچه حجیت قرآن موجود را به خوبی می‌رساند و تفاوت است میان عدم تحریف و حجیت قرآن موجود. اگر این گونه پرسشی پیش آید که چرا حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به تحریف قرآن کریم سکوت پیشه نمود و در مقابل این حادثه‌ی شوم و زیان‌بار ایستادگی ننمود و از حریم قرآن مجید دفاع نفرمود، باید گفت: عمل آن حضرت و نوع برخورد آن جناب حجّت شرعی می‌باشد و حکایت از مناسبت و برخورد سالم می‌کند و نمی‌توان از عمل و برخورد آن حضرت، حکم جامع و اعمی را استنتاج نمود و مصالح و مفاسد هر امری چنان فراوان و پیچیده و دقیق می‌باشد که در صورت مشاهده‌ی عینی، تشخیص آن برای همگان آسان نیست؛ به خصوص کاری که بعد از گذشت بیش از هزار سال مورد قضاوت ما قرار می‌گیرد که در صورت امکان تحلیل درست

و وصول سالم به عینیت مسأله، باز اثر شرعی بر آن مترتب نمی‌باشد و احراز قطعی را نتیجه نمی‌دهد.

نسبت به برخورد آن حضرت می‌توان چنین تحلیل داشت که تحریف چنان چشم‌گیر نبوده که با موقعیت موجود آن زمان جامعه و اسلام و مسلمین، برخورد را ایجاب نماید و شاید برخورد تند و صریح یا به گونه‌ای دیگر، مستلزم تحریف و ضربه دیدن هرچه بیش‌تر قرآن و اسلام و مسلمین می‌گردید و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام همان‌طور که در مسأله‌ی ولایت و خلافت مناسب‌ترین برخورد را نمود و مسأله‌ی خلافت را به خوبی در بین جامعه‌ی اسلامی نهادینه نمود، درباره‌ی قرآن کریم نیز بهترین برخورد را برگزید و جهت ثبات و استحکام قرآن مجید را لحاظ داشتند و اگر آن حضرت مخالفت می‌کرد یا سفارش به قرآن خود می‌نمود؛ در حالی که در اختیار همگان نبود، به طور مسلم تزلزل قرآن موجود و دیانت پیش می‌آمد و از اهمیت قرآن در میان مسلمین کاسته می‌شد.

پس این‌طور نبوده که آن جناب هر جا و تحت



هر شرایطی و درباره‌ی هر امر مهمی که لازم می‌دیده است مخالفت کند و بدون ملاحظه‌ی مصالح و مفاسد و تثبیت موقعیت‌ها، بر انجام کاری اقدام نمایند.

عدم مخالفت آن حضرت اگرچه دلیل بر عدم تحریف نمی‌شود، چنین نیست که حجیت قرآن موجود را تحت سؤال قرار دهد. آن حضرت علیه السلام، همان‌طور که درباره‌ی مسأله‌ی خلافت اقدام مقتضی را اعمال نمودند، درباره‌ی قرآن کریم نیز نقاط اساسی را مورد تحکیم قرار دادند و قرآن موجود را مستحکم ساختند.

تفاوت امر خلافت با قرآن مجید

البته، باید تفاوت میان امر خلافت و قرآن مجید به‌خوبی مورد دقت قرار گیرد و خصوصیات هر یک معلوم و مشخص گردد.

در مسأله‌ی خلافت، انحرافات کلی پیش آمد و آن حضرت در مقابل آنان حمله‌ی دفعی را پیش کشیدند و در ابتدا برای واضح شدن انحراف به‌طور صریح و قاطع عمل نمود و مخالفت خود را اعلام داشت تا در جهت این انحراف کلی، پیشگیری لازم به‌عمل آید و بعد

برای تثبیت مواضع کلی اسلام و موقعیت‌های ضروری مسلمین صبر و بردباری را پیشه نمودند تا همه‌ی مسلمین به‌گونه حقایق، اندیشه‌ها و گفته‌های ایشان برسند و مدتی نگذشت که دوست و دشمن از واقعیت امر باخبر گردیدند و آن حضرت را به‌ظاهر نیز مسنددار عالم ناسوت دانستند؛ ولی در جهت اصل قرآن، مشکل آن چنانی نبود که انحراف کلی پیش آید و نفی و انکار کلی مناسب آن زمان نبود و آن حضرت موقعیت این دو امر را به‌خوبی ملاحظه فرموده و مناسب هر یک عمل نموده‌اند.

به‌طور مسلم داعی در خلفای جور بر تحریف آیات ولایی قرآن قابل پذیرش است و جای انکاری ندارد؛ اگرچه وجود چنین داعی، وقوع تحریف را به‌طور قطع ثابت نمی‌کند و تنها احتمال وقوع آن را می‌رساند و این احتمال در جهت تزلزل بخشی از آیات کافی است. البته، اثبات داعی در بخشی از آیات نیز کارساز است و تنها حجیت آن موجب دفع مشکلات می‌گردد.

شواهد تحریف

در مقابل ادعای عدم تحریف قرآن مجید، دلایل و شواهدی بر تحریف از جانب بسیاری از عالمان شیعی اقامه گردیده است که خالی از خلل نمی باشد و نیازمند نقد و بررسی است، ولی در هر صورت، اصل وقوع تحریف را ثابت می نماید و به آسانی نمی شود از آن گذشت که در این جا به طور خلاصه از آن یاد می شود و نقاط قوت و ضعف هر یک مورد تحلیل قرار می گیرد.

روایات باب تحریف

شماره‌ی روایات باب تحریف به قدری است که قابل اغماض نیست و کثرت آن وصف مستضیض و متواتر به خود گرفته و به تعبیر مرحوم میرزای قمی در قوانین: «لو جمع لکان کتاباً کثیر الحجم»؛ اگر تمامی آن‌ها در جایی جمع شود، کتابی با حجم بسیاری خواهد شد و از نظر کیفیت، خصوصیات و شواهد آن قابل انکار نیست؛ اگرچه روایات فراوانی از آن ضعیف می باشد و یا در جهت بیان نوع تحریف و خصوصیات آن اجمال و اهمال دارد.

درباره‌ی روایات تحریف می توان گفت این روایات با همه‌ی کثرت و شدتی که در لسان بیان دارد، بیش از اصل تحریف را اثبات نمی کند و در مورد نوع تحریف و مقدار آن، دلیل روشن و سالمی وجود ندارد و تمامی این روایات با اصل حجیت قرآن کریم منافاتی ندارد و روایاتی که خصوصیت و نوعی و یا تعداد تحریف را بیان می کند، می تواند از جهت سند مورد مناقشه قرار گیرد و دلالت فراوانی از آن روشن نیست که در صفحات گذشته به بعضی از آن‌ها؛ مانند: «خیر أمة خیر ائمة» می باشد و آیه‌ی: «یا ایها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک فی علی» و دیگر موارد آن، گذشته از آن که دلیل اثباتی محکمی ندارد، دارای اجمال است و می تواند معارض داشته باشد و گذشته از آن، بیش از اصل تحریف را نمی توان از مجموع این روایات به دست آورد و بیان خصوصیات، دلیل روشنی ندارد.

روایات مشابهت

روایات گوناگونی از طریق شیعه و سنی وارد شده که لسان تمامی آن‌ها واحد است و حکایت از مشابهت امت اسلام با امم گذشته می کند که

هر چه در امت‌های پیشین اتفاق افتاده، در این امت، اتفاق خواهد افتاد و یکی از حوادثی که در امت‌های پیشین رخ داده، تحریف کتاب‌های آسمانی آن‌ها می‌باشد و قرآن نیز باید دچار چنین حادثه‌ای گردیده باشد تا صدق لسان این روایات محقق گردد.

این روایات اگرچه وصف تواتر اصطلاحی را ندارد، از شهرت و قوّت فراوانی در جهت صدور برخوردار است و قابل انکار نمی‌باشد و انکار همه‌ی آن‌ها تنها لجاجت منکر آن را می‌رساند. البته، باید توجه داشت که کلیت چنین بیانی با لسان خصوصیات آن متفاوت است و نباید در هر مورد به دنبال عینیت شخصی و خارجی آن اتفاقات و امور باشیم و آنچه از این روایات می‌توان به دست آورد این است که اتفاقات زمان‌های پیش و حوادثی که بر امت‌های گذشته وارد گردیده است، در امت اسلام اتفاق خواهد افتاد.

پس در سند شماری از این روایات، مشکلی وجود ندارد و اگر متواتر نباشد، از اخبار آحاد هم نیست و ذکر نکردن این روایات در کُتب اربعه،

زیانی به آن نمی‌رساند. هم‌چنین وجود روایت در کُتب اربعه یا عدم وجود روایت در این کتاب‌ها دلیلی بر رد و قبول روایت نیست و ملازمه‌ی تحریف تورات با تحریف قرآن کریم، ملازمه‌ای عقلی نمی‌باشد و تنها ملازمه‌ی اسنادی دارد که لسان این روایات بیان‌گر آن است و از مغیبات حضرات معصومین علیهم‌السلام به شمار می‌آید.

چیزی که با وجود این روایات چندان قابل اثبات نیست، تحریف خاص است که با اجمال معنای آن و صرف کلی بودن تحریف نمی‌تواند آن را بیان می‌کند و کلی بودن امری، تشخیص آن را ثابت نمی‌کند. معلوم نیست آنچه در ادیان پیشین واقع گردیده در این امت چگونه، چطور، چه وقت و کجا واقع می‌گردد و نمی‌شود هر نوع تحریف مغیّری را ثابت نمود و تنها اصل تحریف را می‌تواند اثبات نماید که زیانی به حجّیت آن ندارد و با آن که انکار کلی آن را نمی‌توان داشت، نمی‌شود خصوصیتی را نیز با آن اثبات کرد. اموری در امت‌های گذشته اتفاق افتاده که در این امت نمی‌تواند با همان خصوصیت اتفاق افتد؛ اگرچه کلیت آن قابل تکرار می‌باشد.

در امت‌های گذشته پرستش گوساله‌ی سامری و سرگردانی چهل ساله‌ی بنی اسرائیل و غرق فرعون و ملک سلیمان و فراوانی دیگر از این امور اتفاق افتاده که در این امت به آن گونه نخواهد بود؛ اگرچه می‌تواند در این امت مصادیق فراوانی با خصوصیات دیگری داشته باشد که با کلیت آن منافاتی نداشته باشد.

روایات قرآن حضرت امیرمؤمنان علیه السلام

دلیل دیگری که بر اثبات تحریف ارایه می‌شود روایاتی است که قرآن حضرت علی علیه السلام را مطرح می‌سازد و سخن از تفاوت این دو قرآن به میان می‌آورد و گرنه حاجت به ارایه‌ی این قرآن نبود و همین بیان دلیل بر نقص قرآن موجود می‌باشد.

بر اساس این روایات، آن‌چه از قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می‌شد، بر حضرت امیرمؤمنان انشا می‌فرمودند و آن حضرت آن را می‌نوشت و چیزی از آیات الهی را فروگذار نمی‌نمود و به صورت قهری، کسی جز آن حضرت قدرت و احاطه‌ی بر چنین امری نداشته است.

قرآن آن حضرت بعد از پذیرفته نشدن از

جانب ایادی باطل، در خاندان وحی و عصمت به ودیعت گذاشته شد و هم‌اینک در نزد حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد.

در پاسخ به این روایات و تحلیل درست آن باید گفت: نمی‌توان روایاتی که قرآن حضرت امیرمؤمنان را مطرح می‌سازد به کلی انکار نمود؛ زیرا قرآن آن حضرت از امور مسلمی است که قابل مناقشه نمی‌باشد.

در جهت تفاوت نیز می‌توان تغایر این دو قرآن را امری مسلم دانست. چیزی که در این میان می‌ماند و چندان قابل اثبات نمی‌باشد این است که تغایر قرآن آن حضرت با قرآن موجود در چه جهت می‌باشد و چه تمایز کلی و کیفی میان این دو وجود دارد؟

اگر گفته شود: تغایر کمی بین آن دو وجود دارد و آیاتی در قرآن آن حضرت بوده که در قرآن موجود وجود ندارد، این احتمال اگرچه قرآن موجود را متزلزل می‌سازد و نفس تغایر کمی، قرآن موجود را مورد سؤال قرار می‌دهد، اثبات نقیصه‌ی آیات قرآن موجود از قرآن حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را اثبات نمی‌کند و صرف تغایر،

مثبت نقیصه‌ی کمی آیات نمی‌باشد و تغایر کمی آیات، دلیل روشنی ندارد و نمی‌توان امر به این مهمی را به صرف روایتی پذیرفت و مؤونه‌ای بیش از این لازم دارد.

اگر گفته شود: این دو مصحف، تغایر کیفی ندارد و تنها در ترتیب سوره‌ها و آیات تفاوت وجود دارد، این امر به دلیل اثباتی نیاز دارد و از اصل تغایر نمی‌شود این امر را به دست آورد؛ اگرچه این حرف بعد از اثبات، کار را آسان می‌سازد و صرف تغایر کیفی به گونه‌ی یاد شده، تحریف مضر را ثابت نمی‌کند. البته، این سخن، گذشته از آن که دلیل اثباتی ندارد، با روایاتی که قرآن حضرت علی علیه السلام را همه‌ی قرآن و قرآن موجود را ناقص می‌داند، منافات دارد.

اگر گفته شود قرآن موجود نقصی ندارد و تفاوت آن دو در تأویل و تنزیل است و قرآن آن حضرت دارای حقایق تنزیل و معانی باطنی قرآن است، تفاوت آن دو در قرآن بودن یکی با غیر قرآن بودن دیگری است و تحریفی را اثبات نمی‌نماید؛ اگرچه این بیان ممکن است مورد مناقشه قرار گیرد؛ زیرا در آن زمان امت درصدد

جمع قرآن و آیات الهی بوده و نباید اموری غیر از آیات الهی در آن آمیخته گردد و از آن حضرت چنین توقعی نمی‌رود که بخواهد چیزی غیر از قرآن و آیات الهی را ارایه دهد و می‌توان اشتغال آن حضرت بعد از شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امر جمع آوری قرآن را در همین رابطه دانست که حضرت در پی تصفیه‌ی آیات از حقایق غیر قرآنی بوده تا آنچه را ارایه می‌دهد قرآن محض باشد و کلام خالق به کلام مخلوق آمیخته نگردد. حال با این فرض، اگر تفاوت دو قرآن یاد شده در تصفیه‌ی آیات در قرآن موجود باشد، چنانچه این ادعا دارای دلیل اثباتی باشد، مشکل می‌آفریند، ولی دلیلی بر آن در دست نیست و اگر تفاوت آن دو در آیات باشد، بدین گونه که قرآن حضرت دارای آیاتی غیر الهی باشد، این امر اگرچه در اصل نوشته‌های آن حضرت ممکن است، آنچه آن حضرت ارایه داده نمی‌تواند چنین باشد و گرنه زمینه‌ی عدم پذیرش را تقویت می‌ساخت.

پس تفاوت میان این دو مصحف محرز است، ولی نوع آن مشخص نیست و این تفاوت اگر مثبت

تحریف باشد، زیانی به حجّیت قرآن نمی‌رساند و باید به طور صریح و روشن گفت: حقیقت تفاوت این دو مصحف برای ما روشن نیست و علم آن همچون اصل مصحف آن حضرت نزد حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام می‌باشد و در زمان ظهور حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حقیقت امر روشن خواهد شد.

جمع آوری قرآن مجید

در این جا لازم است بحث جمع آوری قرآن کریم مورد تحلیل و نقد قرار گیرد تا دیدگاه نگارنده نسبت به بعضی از نظرات صاحب «البیان» روشن گردد.

بحث جمع آوری قرآن هرچند بیش‌تر زمینه‌ی تحریف را فراهم ساخته و نفی و اثبات آن می‌تواند نتیجه‌ی قطعی داشته باشد، ولی در هر صورت، رابطه‌ی این دو بحث تلازم نیست و می‌شود دو نظریه‌ی متفاوت وجود داشته باشد.

اگر قرآن مجید در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و با نظارت آن حضرت جمع آوری و تدوین شده باشد، زمینه‌ی بسیاری از سخنان پیش‌نمی‌آید وگرنه توهّمات فراوانی را موجب می‌گردد که تزلزل و تحریف قرآن در رأس آن است؛ زیرا هنگامی که جمع آوری و تدوین قرآن در دست غیر معصوم قرار گیرد، احتمال هر توهمی می‌رود.

پس مهم در این بحث، نفی و اثبات تدوین مصحف در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا خلفای

سه گانه می باشد و این موضوع مهم باید مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار گیرد.

در جهت وضوح این امر باید به جهات تاریخی اهمیت فراوان داد و مصداق ها را یافت تا امور کلی و ذهنی؛ زیرا قرآن مجید شخصی خارجی و مصداقی عینی می باشد که باید دید چگونه و چطور به دست ما رسیده است.

احادیث جمع آوری

احادیث جمع آوری قرآن کریم بیش تر از جانب اهل سنت عنوان گردیده است و این امر طبیعی می باشد؛ زیرا خلفای جور، اداره ی این کار را در محدوده ی ایادی خود قرار داده اند و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام و یاران آن حضرت را از دخالت در جمع آوری قرآن کریم دور داشتند و این امر، در صورت صحت جمع آوری در زمان آنان مزید بر اشکال می باشد و کار را مشکل تر می سازد.

مشکل بزرگتری که در این زمینه وجود دارد این است که اسناد روایات جمع آوری قرآن مجید در زمان خلفای جور و راویان این احادیث

کسانی می باشند که از وثوق و اطمینان نوعی به دور هستند و دلیل حجیت آنان را در بر نمی گیرد؛ اگرچه نمی شود تمامی این احادیث را به طور کلی نادیده گرفت و اصل جمع آوری قرآن کریم در زمان خلفا را انکار نمود.

اصل جمع آوری قرآن کریم در زمان خلفا و تعدد گردآوری در زمان های متفاوت و تکمیل تفاوت های کیفی در هر زمان قابل انکار نیست؛ اگرچه جزئیات آن می تواند قابل خدشه باشد و این امر طبیعی است و چنین اموری را نمی توان تناقضی کلی در اصل گردآوری قرآن در زمان خلفا به شمار آورد.

اگر گفته شود: قرآن در زمان هر یک از خلفای سه گانه گردآوری گردیده است، باید گفت: این طور نیست که نفی جمع آوری از تمام آن شود، بلکه می توان گفت: نوع گردآوری متفاوت بوده و روایات باب تألیف با آن که از اهل سنت است و دلیل حجیت شامل همه ی آنها نمی شود، ولی اخبار آحاد به شمار نمی آید و تواتر کلی دارد و علم نوعی به اصل آن قابل انکار نیست.

پس تناقض در جزئیات، به اصل آن زیانی نمی‌زند؛ همان‌طور که تعدد افراد در گردآوری و یا تعدد جمع در زمان هر سه خلیفه، زیانی به صحت کلی آن وارد نمی‌آورد. ممکن است قرآن کریم در زمان هر یک از سه خلیفه به نوعی گردآوری و تألیف شده باشد و هر یک از کار دیگری استفاده نموده باشند و اندک اندک قرآن کریم تکمیل گردیده باشد و یا آن که مأموران جمع آوری متعدد باشند و تعدد آنان با تعدد اصل جمع آوری قابل جمع است.

همین‌طور فرستادن مجموعه و پس‌گیری آن می‌تواند متعدد باشد؛ پس گوناگونی لسان روایات باب زیانی به اصل آن نمی‌زند؛ اگرچه خالی از خدشه نیست.

از آن‌چه گذشت به دست آمد که قرآن جمع آوری شده توسط خلفا ناقص است؛ چون این کار تنها در شأن معصوم می‌باشد و از طرفی کیفیت و طریق وصول این امر مورد خدشه می‌باشد و به همه‌ی آن‌چه که در این زمینه وجود دارد نمی‌شود اطمینان کرد؛ اما قرآن موجود به

واسطه‌ی تأیید حضرات معصومان علیهم‌السلام حجت است.

همان‌طور که در پیش عنوان شد می‌توان اساس تمامی مباحث تحریف و عدم آن را به لحاظ واقعیت خارجی، درگرو این امر دانست که آیا در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن مجید به طور کامل و مشخص جمع آوری گردیده و مجموعه‌ی ثابتی بوده است یا آن‌که چنین امری در زمان آن حضرت اتفاق نیفتاده است؟ اثبات چنین امری نسبت به جمع مصحف آسمانی نیازمند دلیل و مدرک بسیار روشن و محکم است و چنین دلیلی وجود ندارد و اثبات آن آسان نیست.

اسناد و مدارک

عده‌ای از اهل سنت این‌گونه عقیده دارند که در آن زمان هر سوره و آیه‌ای که نازل می‌شد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر می‌دادند که آن را در میان آیات و موضوع مناسب خود جایگزین کنند که این نقل حکایت از وجود مجموعه‌ای منظم می‌کند و یا آن‌که قرآن در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

توسط شش نفر یا چهار نفر جمع آوری گردید و یا آن که پیامبر ﷺ فرمودند: قرآن مجید را از چهار نفر بگیری، ابی ابن کعب، معاذ بن جبل، زیدین ثابت و ابوزید و یا از عبدالله بن مسعود سالم و معاذ و ابی ابن کعب. گذشته از آن که می‌تواند برای قرآن حفاظ و حمله‌ی فراوانی وجود داشته باشد، افراد یاد شده، سرشناس و مهم بوده‌اند. البته، دسته‌ای از این افراد، ادعای قطع و علم یقینی می‌کنند که قرآن مجید همان مجموعه‌ای است که در زمان رسول خدا ﷺ جمع آوری گردیده است.

نقد و بررسی این ادعا

درباره‌ی این ادعاها باید گفت: نمی‌شود به این سخنان دل خوش داشت و نمی‌شود از این نقل‌ها، ادعای قطع و علم یقینی نمود؛ زیرا کسانی این روایات را نقل کرده‌اند که دلیل حجیت نقل، آن‌ها را نمی‌گیرد و این دسته بهتر از گروه پیشین که جمع آوری قرآن را مطرح می‌کردند نیستند؛ با آن که روایات جمع به مراتب بیشتر و بهتر از این گونه نقل‌های

مخدوش می‌باشد. گذشته از آن که دستور جناب رسول اکرم ﷺ و تعیین موقعیت هر آیه و سوره، اگرچه حکایت از ضبط و ترتیبی خاص می‌کند، اثبات وجود مجموعه‌ای کامل را ثابت نمی‌کند. درباره‌ی نقل‌های اخذ از شش و یا چهار نفر می‌توان گفت: چنین نقل‌هایی اساس درستی ندارد؛ به‌خصوص که گفته می‌شود: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: قرآن کریم را از چهار و یا شش نفری بگیرد که در میان آنان حضرت امیرمؤمنان علیه السلام مصاحب دائمی قرآن نبوده‌است؛ در حالی که کسی جز آن حضرت نه قرآنی ارایه داد و نه قرآنی داشته است. پس چگونه می‌شود بر چنین نقل‌هایی اعتماد نمود که گذشته از آن که سند درستی ندارد، دلالت آن مخدوش است.

آیا سزاوار است کسی که اهل رجال و درایت حدیث می‌باشد از چنین نقل‌هایی ادعای علم یقینی کند، مگر آن که مسأله‌ی تبلیغ و حفظ شعایر و جدال احسن و وظیفه‌ی شرعی پنداری در کار باشد که این بحث دیگری است و در خور مقام تحقیق و بررسی نیست.

گذشته از تمامی این مطالب، بر فرض که در زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین امری تحقق یافته و مجموعه‌ی کاملی شکل گرفته باشد، آیا این امر دلیل می‌شود که بعد از ایشان نیز همین مجموعه مورد استفاده‌ی عموم قرار گرفته و قرآن موجود نیز همان باشد؛ در حالی که تمامی شواهد خلاف آن را ثابت می‌کند؛ زیرا در آن زمان مجموعه‌ای کامل در دست غیر معصوم وجود نداشته و اگر هم چنین بوده مورد استفاده‌ی عموم قرار نگرفته و به دست مسلمین نرسیده است و اگر چنین مجموعه‌ای وجود می‌داشت، چنین حوادث شومی در تاریخ قرآن اتفاق نمی‌افتاد و می‌توان به‌طور صریح عنوان کرد که چنین مجموعه‌ی کاملی در دست غیر معصوم وجود نداشته و یا اگر بوده ناپدید گردیده و یا مورد استفاده‌ی عموم قرار نگرفته است. پس دلیل محکمی وجود ندارد که مجموعه‌ای کامل وجود داشته و اخبار ثقلین چنین امری را اثبات نمی‌نمایند و قرآن با آن که امری شناخته شده

بوده و هر مسلمانی مقداری از آن را به خاطر داشته، ولی هیچ کدام اثبات وجود مجموعه‌ای کامل را ثابت نمی‌کند و شک در تمامی این موارد می‌تواند کارگشا باشد و در این گونه امور مهم و یا مهم‌ترین امر دین نمی‌شود مسامحه و سهل‌انگاری را پیشه نمود و باید جانب دقت و تحلیل را در نظر داشت. البته، احادیث جمع با عنوان کتاب تعارضی ندارد و می‌شود که قرآن کنونی همان کتاب آسمانی کامل باشد که در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به‌خوبی شناخته شده بوده و همه از دوست و دشمن از موقعیت آن باخبر بودند. بنابراین می‌توان گفت: مجموعه‌ای مدون در صدر اسلام وجود نداشته و در زمان‌های بعدی به صورت فعلی در آمده است و عقل نیز در این زمینه مخالفتی ندارد و اصولاً این گونه مباحث، دلایل ملموس خارجی می‌خواهد و نباید استحسانات ذهنی را دلایل عقلی معرفی نمود.

عظمت قرآن کریم، اهتمام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگران به این کتاب مقدس و حفظ همگان در

حد توان، هیچ یک منافاتی با نبود مجموعه‌ای بدون ندارد؛ همان‌طور که فصاحت و بلاغت و مبانی و معانی بلند و رسای آن با این امر منافاتی ندارد؛ همان‌گونه که بسیاری از اشعار و قصاید هر قوم و ملّتی در بسیاری از خاطره‌ها می‌ماند؛ بدون آن که اصل محفوظی داشته باشد یا سند ابتدایی برای آن موجود باشد.

ادعای اجماع در این گونه موضوعات پیچیده و گسترده، مجادله و مجامله می‌باشد و نباید بر آن اعتماد و استناد داشت.

مسأله‌ی تواتر آیات قرآنی در امر جمع‌آوری قرآن موجود نیازمند دلیل محکمی است که وجود ندارد؛ همان‌طور که در جهت اثبات قطعی بودن سند قرآن و آیات الهی دلیل محکمی وجود ندارد و نمی‌توان گفت: تمامی آیات الهی به طور یکسان جمع‌آوری گردیده است.

بسیاری از آیات قرآن موجود ممکن است همان آیات الهی و تلاوت‌های رسول اکرم ﷺ باشد و یا دسته‌ای از آیات، تواتر در اثبات داشته باشد و یا آن که به طور متعدد مورد اثبات قرار

گرفته باشد و یا به دو شاهد و حتّی یک شاهد و بدون شاهد نیز آیاتی را اهل جمع به نظر خود در جمع‌آوری گنجانیده باشند و به واقع هم آیات الهی باشد، ولی چنین نیست که تمامی آیات قرآن موجود فقط یک نسخه باشد که در این صورت، سند آن قطعی یا متواتر نیست.

واقعیت‌ها و انکارها

اگر تمامی آیات قرآن موجود قطعی یا متواتر می‌بود، قرآن موجود اعتبار ویژه‌ای را دارا می‌شد و اما چنین نیست و مورد خدشه قرار می‌گیرد؛ ولی آن‌چه در این بحث اهمّیت دارد، جهت ثبوتی و اثباتی آن به طور مستدل و محکم می‌باشد که هر یک از این دو جهت با هم تفاوت دارد؛ چرا که امر درست و مناسب غیر از آن است که وجود یافته و متحقق گشته و ما با واقعیتی روبه‌رو هستیم که غیر از حقیقت ناب و مستحسن است.

مشکلی که در این بحث وجود دارد این است که قرآن موجود چگونه و چطور به دست ما رسیده و چه کسانی مسؤول جمع‌آوری آن

بوده‌اند و زمان جمع آوری آن چه وقت بوده است که با وضعیت آن چنانی صدر اسلام و خلفای جور و سطح فرهنگی مسلمین، قرآن موجود بدون اشکال می‌ماند؛ اگرچه حجیت آن توسط برخورد موجود حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام قابل خدشه برای شیعه نیست و دیگر گروه‌های مسلمین نیز خدشه در طریق دارند وگرنه مشکلی در جهت قرآن نداشته‌اند. پس نمی‌شود چنین استدلال کرد که جمع آوری قرآن در زمان خلفای جور دروغ است وگرنه لازم می‌آید که قرآن موجود سند قطعی نداشته باشد و یا به طریق تواتر به دست ما نرسیده باشد و یا آن که با دو شاهد و یک شاهد عادل و یا غیر عادل بعضی آیات جمع آوری گردیده باشد؛ زیرا تمامی این مشکلات واقعیت است و برای رهایی از آن نیازمند دلایل محکمی می‌باشیم و نمی‌شود مشکلات موجود را دلایل محکم به حساب آورد و به خاطر رفع مشکلات موجود، مشکلات را نادیده گرفت و برای اثبات حقیقتی، واقعیت‌هایی را انکار نمود.

البته، این چنین نیست که اگر جمع آوری قرآن موجود در زمان خلفای جور تحقق یافته باشد و نقیصه‌ای در زمینه‌ی آیات رخ داده باشد، اثبات زیاده را به دنبال داشته باشد؛ اگرچه امکان زیاده وجود دارد، ولی اثبات آن نیازمند دلیل محکمی می‌باشد و در این زمینه دلیل محکمی وجود ندارد و نمی‌شود با آیات قرآن موجود، اثبات افزوده شدن آیه‌ای را نمود.

پس امکان زیاده وجود دارد و نفی زیاده به عدم اثبات زیاده وابسته است وگرنه احتمال زیاده محال عقلی و یا احاله‌ی ذاتی و غیره را در بر ندارد و احتمال زیاده هم‌چون احتمال نقیصه است و ادّعای اجماع در جهت عدم زیاده دلیل روشنی ندارد و در این گونه امور، اجماع اصطلاحی در کار نیست. پس امکان زیاده هم‌چون نقیصه وجود دارد؛ اگرچه در جهت نقیصه دلیل وجود دارد و در جهت زیاده، دلیل اثباتی ندارد.

اصل جمع آوری قرآن کریم و زمان جمع و افراد مسؤل آن، هر یک اشکالاتی دارد که قرآن

موجود را در صورت عدم حجیت از طریق معصومین علیهم السلام، مورد مخاطره قرار می‌دهد، ولی حجیت قرآن موجود با وجود چنین اشکالاتی منافاتی ندارد.

با این توضیح باید خاطر نشان نمود نمی‌شود با بیانی شعارگونه گفت جمع آوری قرآن در زمان خلفا امری موهوم است و خلاف کتاب و سنت و عقل و اجماع است.

استفاده از چنین عناوین کلی در این زمینه کارآیی چندانی ندارد و باید به جای این عناوین کلی، بیش‌تر به واقعیت‌ها متکی بود و نمی‌شود به آسانی امری را اثبات کرد. بر فرض که جمع قرآن به دست ابوبکر باشد، ولی به طور حتم جمع متواتر وجود داشته و ابوبکر محفوظات سینه‌ای امت را مصحف نموده؛ بدون آن که آیه‌ای به جای آیه‌ای دیگر واقع شود. مگر می‌توان به آسانی و بدون دلیل محکمی گفت: عثمان در جمع آوری قرآن موجود نقشی نداشته و فقط قرائت‌ها را یکی نمود؛ بدون آن که بتوان دلیل محکمی بر آن اقامه کرد؟ اگرچه سوزاندن

قرآن‌ها و یا قرائت‌های مختلف توسط عثمان از جنایات مشکوک و یا نادانی تاریخی بوده است که باید بیش‌تر مورد مطالعه قرار گیرد؛ زیرا این عمل زمینه‌ی هر نوع تحقیق و بررسی را در جهت شناخت واقعیت‌های شخصی آیات از میان برده و دست هر محققی را بسته است.

این‌گونه امور مشکوک و مجهولات تاریخی را نباید به آسانی عنوان وضوح و روشنی بخشید و نمی‌شود گفت: عثمان تنها قرائت‌ها را یکسان ساخت و گرنه این بزرگ‌ترین کاری بوده که عثمان انجام داده و مشکل را حل نموده است؛ در حالی که عثمان توان انجام چنین کاری را نداشته است و خداوند متعال توفیق چنین خیری را نصیب او نمی‌ساخت و نباید مسأله‌ی تحریف قرآن و جمع آوری آن را اندیشه‌ای ساده و خرافی به شمار آورد و حامیان آن را سهل‌انگار و بدون تأمل و دور از علم و تحقیق دانست و نباید کسانی که به آسانی و یا با تعصب و یا با شعار و خطابه، کلامی را از روی تسامح عنوان می‌کنند و این‌گونه امور را رد می‌نمایند و در بند خوشامد

